

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و سوم
فروردین ۱۴۰۱ شماره ۲۶۵

اهمیت نگرش ژئوپلیتیکی به مسئله اوکراین

شیوه بر خورد علمی

برای شناخت علمی و دیالکتیکی باید رشد هر پدیده را از نظر تاریخی مورد بررسی قرار داد و مراحل گوناگون تحول آن را پیگیری و تعقیب نمود تا بتوان شناختی از آن پدیده در مراحل گوناگون رشد آن به دست آورد. بدون دانستن پیشینه تاریخی این پدیده امکان یک اظهار نظر عینی و علمی غیرممکن است. پدیده را نمی‌شود از وسط برید و از یک زمان دلخواه به بررسی آن پرداخت که در آن صورت این روش علمی نبوده و مصلحت‌جویانه خواهد بود. در مورد مسئله اوکراین نیز چنین باید رفتار کرد. کشور اوکراین از دیروز و یا از ۲۴ ماه فوریه سال ۲۰۲۲ میلادی به وجود نیامده است از ۱۹۱۹/۰۱/۰۶ دو سال بعد از انقلاب اکتبر به وجود آمده است که در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۲۲ ثبت شده است که ما به آن بعداً در طی همین تحلیل در جای خود به طور مشخص خواهیم پرداخت. ولی بگذارید نخست مسایل مهم‌تری را برای بررسی علمی مد نظر قرار دهیم.

قبل از اینکه وارد بحث مشخص اوکراین و یا هر نقطه از جهان شویم نخست باید درک کنیم که خصلت دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم کدامست و چگونه تعیین می‌شود. این همان روشی بود که حزب کار ایران (توفان) در مورد تحلیل فرار مفتضحانه آمریکا از افغانستان نیز بکار بست. جزء را باید در پرتو کل مورد بررسی قرار داد تا شاخص‌های اساسی را فهمید. اختلافات سودان جنوبی و شمالی تعیین‌کننده سیر عمومی حوادث جهانی نیست و در مسیر حرکت تحولات سیاسی نقش تعیین‌کننده و اساسی ندارند.

آن مولفه‌هایی که در... ادامه در صفحه ۲

دکترین توماس ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در زمان جنگ جهانی اول

«توماس وودرو ویلسون» (Woodrow Wilson Thomas) - زاده ۲۸ دسامبر ۱۸۵۶ - در گذشت ۳ فوریه ۱۹۲۴ - بیست و هشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا عضویت حزب دموکرات را داشت که از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱ در این مقام باقی بود. آمریکا به رهبری وی در سال ۱۹۱۷ در جنگ اول جهانی شرکت کرد. وی در کنفرانس صلح پاریس با برنامه ۱۴ ماده‌ای خود تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت» خلق‌ها به میدان آمد که تلاش داشت جهان را از نظر ژئوپلیتیک با تغییرات فراوان و نظم نوین روبرو کند و نظم اروپا را در جهت منافع آمریکا برهم زند. وی معتقد بود روسیه کشور بزرگی است و به قول امپریالیسم بریتانیا «کوچک‌کشنگ است» و لذا باید روسیه را تجزیه کرد، به ممالک کوچک و قابل بلع تقسیم نمود. یعنی همان سیاستی که در مورد ایران در پیش دارند. ممالک اوکراین، روسیه سفید باید از روسیه جدا شوند و کشورهای مجزائی گردند. مسئله ففقا را باید در پیوند با حل مسئله ترکیه مورد نظر قرار داد. آسیای میانه که در آن موقع هنوز به ممالک جمهوری‌های متعدد که محصول انقلاب اکتبر بودند، تقسیم نشده بودند، باید به عنوان ممالک تحت‌الحمایه از طریق «جامعه ملل» که وی یعنی آقای ویلسون نخستین مبتکر تاسیس آن بود اداره شوند. روسیه باید در مساحت خود به قدری کوچک شود که از آن تنها جمهوری سبیری در شرق باقی بماند. امپریالیست‌های بریتانیا و آمریکا از روسیه بزرگ همیشه می‌ترسیدند. این پیشنهاد وی برای تقسیم روسیه به اجزاء قابل بلع با مخالفت سایر امپریالیست‌ها روبرو شد زیرا امکان نبود آنرا بر ضد حکومت انقلابی روسیه و بدون تحمیل جنگ جدیدی به اروپا عملی گردانید. این نخستین سیاست برای نابودی روسیه در تفکر غرب بود. *

دکترین زیگنیو برژینسکی در زمان اوباما

در این زمینه غرب از سیاست تجزیه‌طلبانه خویش و تقسیم کشورها به لقمه‌های قابل مهار و بلع دست بر نداشت. حال به نظرات یکی دیگر از اندیشمندان معاصر آمریکا نظر اندازیم.

آقای برژینسکی در مورد مناقشات اخیر روسیه با آمریکا نظراتی داده بود که امروز بسیار به‌روز بوده و ما باید به آن پردازیم. در سال ۱۹۹۹ میلادی (برابر ۱۳۷۷ شمسی) زیگنیو برژینسکی در کتاب «تنها قدرت جهانی - استراتژی استیلای آمریکا» مطالب زیر را که بسیار با اهمیت و بیان سیاست استراتژیک و دوراندیشانه وی برای تسلط بر جهان ارائه داد. رفقای حزب برادر ما در آلمان در نشریه ارگان خود «آرابت - تسوکونفت» (Arbeit-Zukunft) (کار-آینده) گزیده‌هایی از نظریات برژینسکی را که در مورد اوکراین مطرح کرده، با تفسیر منتشر کرده‌اند. ما در اینجا به پاره‌ای از این اظهارات می‌پردازیم. تعداد این نقل قول‌ها فراوان و تکان‌دهنده هستند.

در صفحه ۶۷ کتاب ایشان می‌آید: «ممالک اوکراین، آذربایجان، کره جنوبی، ترکیه و ایران ممالکی هستند که محور و مرکز ثقل مهم ژئوپلیتیک به حساب می‌آیند». در اینجا برژینسکی به پیدایش قدرت اوروآسیا نظر دارد که جمهوری توده‌ای چین را از طریق ایران و یا اوکراین به اروپا وصل می‌کند و از این طریق کالاهای چینی به اروپا رسیده و بازارهای... ادامه در صفحه ۳

برژینسکی: بحران اوکراین مهم‌ترین چالش برای نظام بین‌الملل است

«تهران - ایرنا - (زیگنیو برژینسکی) مشاور سابق امنیت ملی آمریکا با اعلام اینکه بحران اوکراین مهم‌ترین چالش نظام بین‌الملل است، گفت: پاسخ مسئولانه و جدی آمریکا به روسیه در خصوص اوکراین، نیازمند الزامات سیاسی است و تیم اوباما باید حمایت افکار عمومی را در این خصوص جلب کند. این تحلیلگر و کارشناس مسائل راهبردی که در کنفرانسی دو روزه در اندیشکده آمریکایی «شورای آتلانتیک» سخن می‌گفت، تأکید کرد: تیم اوباما در حرکت رو به جلوی خود در اعمال تحریم‌ها علیه نخبگان روسیه عاقلانه عمل کرده است اما در خصوص تأثیرگذاری بر افکار عمومی آمریکا برای توجیه اقدامات خود در حمایت از اوکراین ناتوان بوده است.

وی افزود: پاسخ مسئولانه و جدی آمریکا به تجاوز روسیه الزاماتی دارد از جمله اینکه اوباما از هم اکنون باید شروع کند و به مردم آمریکا بگوید که چه چیزهایی در اوکراین به خطر افتاده است. برژینسکی اضافه کرد: رئیس‌جمهوری به حمایت مردم و جلب افکار عمومی نیاز دارد. مردم باید بدانند که چرا ما مجبوریم به اوکراین کمک کنیم. اوباما باید از اتاق بیضی شکل یا جای دیگری با مردم آمریکا در این باره صحبت کند.

مشاور سابق امنیت ملی «جیمی کارتر» در ادامه افزود: اوباما نتوانسته است به طور جدی فرایند ایجاد این درک را در درون... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

اهمیت نگرش... دنباله از صفحه ۱

شرایط کنونی در منظره سیاسی جهان نقش بازی می‌کنند، عروج چین، پیدایش جبهه اروآسیا در مقابل جبهه امپریالیسم انگلوساکسون یعنی جبهه متحد بریتانیا با آمریکا است. این تفاوت را میان اروپای قاره و انگلستان نیز باید قابل شد، زیرا ممالک آلمان و فرانسه با درگیری مستقیم با کشور اوکراین موافقت چندانی نداشتند زیرا از این مناقشات بیشترین ضربه را می‌خورند. ۴۰ درصد اقتصاد آلمان دستخوش ضربات جبران‌ناپذیر می‌گردد و به این جهت تضادهای درون امپریالیستی را که با گذشت زمان و عدم موفقیت و تثبیت دارو دسته‌های نازیستی در ادامه حاکمیت در اوکراین تشدید می‌شوند باید مد نظر قرار داد. این تضادها بشدت بروز و آشکار خواهند گردید. از این گذشته آمریکا می‌خواهد با قربانی کردن اروپا به تضعیف روسیه برسد. هم اکنون با قطع خط انتقال گاز نورد استریم ۲ و واردات غله از روسیه به آلمان هم روسیه و هم آلمان و اروپا به شدت لطمه دیده‌اند. در حالی که با افزایش ۱۰۰ میلیارد یورو بودجه نظامی آلمان برای خرید تسلیحات و خرید گاز مایع از آمریکا به بهای سی در صد گران‌تر از گاز محصول روسیه، ابعاد این رقابت و سیاست استراتژیک آمریکا برملا می‌شود. این مبارزه در عرصه جهانی و در قلب اروپا تعیین کننده تحولات کنونی جهان ماست. یارگیری‌ها در مناطق جهان بر اساس نیازمندی‌های ملی و امنیتی و بی‌اعتمادی به ناتو و آمریکا افزایش خواهد یافت و این برای آمریکا مسلماً دارای تبعات مطلوبی نخواهد بود. در این مبارزه همه کشورهای جهان برای اینکه سقوط نکرده و غرق نشوند، باید مواضع سیاسی و منافع ملی، چگونگی دفاع از تمامیت ارضی و امنیت کشور خود را تعریف کنند و جایگاه سیاسی خویش را در این صحنه نبرد شطرنج جهانی تعیین کرده و بیابند. هر تحولی که در جهان امروز رخ دهد ما باید درجه خلوصش را با شناخت ماهیت تضادها و تاثیرات ژئوپلیتیکی همین معیارها محک بزنیم. پرسش‌ها عبارتند از اینکه: آیا ما باید به جهان یک قطبی، که جهان قلدری و زورگویی و نقض حقوق ملل و غارت جهان است تمکین کنیم و یا خواهان برهم زدن و جایگزینی این نظم باشیم و از تغییر تناسب نیروهای موثر جهانی حمایت کنیم؟ آیا ما برای استقلال کشورمان باید گریبان خود را از چنگال پول بدون پشتوانه‌ای جهانی بنام دلار خلاص کنیم و یا اینکه شیشه عمرمان را تا ابد در دست امپریالیسم آمریکا قرار دهیم که با چاپ پول بی‌پشتوانه، یعنی ایجاد کاغذ پاره، ثروت‌های کشور ما و دسترنج مردمان ما و سراسر جهان را به آمریکا منتقل می‌کند و فربه شود؟ آیا ما باید از نظر سیاسی به اوامر آمریکا گوش دهیم؟ طبیعتاً خیر. پس باید این زنجیر اسارت پنهان را پاره کرد و شرط گسست آن برهم خوردن نظم کنونی با سرکردگی آمریکا و ایجاد نظام چند قطبی در جهان است. حرکت در این مسیر، بقا جهان، بقا ما و سرنوشت ما را تأمین خواهد کرد و بر این

مبنا ما باید همه تحولات کنونی را با همین معیار محک زنیم. سیاست آمریکا در لحظه کنونی برای تسلط بلامنزاع بر جهان، مبارزه با کشور چین، مستعمره کردن مجدد چین، با سیاست تجزیه چین و تبدیلش به اجزاء کوچک نظیر تایوان، هنگ کنگ، تبت و سین کیانگ (ایغورستان)، خفه کردن چین از طریق بستن راه‌های ارتباطی چین از طریق دریائی و خشکی با جهان است. این سیاست خفه کردن چین چه از طریق کنترل تنگه مالاکا، کانال سوئز و یا گذرگاه باب‌المندب در عرصه دریائی هم اکنون در جریان است و جنگ پنهان بیرحمانه‌ای در آسیا و جهان در این جبهه در گرفته است. سیاست امپریالیسم یکه‌تاز آمریکا از طریق خشکی ایجاد دشمنی در ایران، افغانستان و آسیای میانه با چین بوده و قطع رابطه ایران با دریای سیاه و کنترل این منطقه از طریق کنترل آذربایجان، ترکیه و اوکراین است. زنجیره ایران- آذربایجان- ترکیه و اوکراین دیواری است که امپریالیسم آمریکا قصد دارد مانند سلسله جبال اورال میان شرق و غرب آسیا و اروپا بکشد. تمرکز بحران‌ها در این ممالک همه ریشه‌های عمیق ژئوپلیتیکی و سیاسی برای ترسیم منظره آتی جهان دارند. به همین جهت تلاش ترکیه برای کشیدن دالان زنگرور و جدا کردن ایران از ارمنستان و روسیه با منطق ژئوپلیتیکی امپریالیسم انگلوساکسن در فشردن گلولی چین و پیرو آن ایران منطبق بود. بخشی از سرنوشت آتی میهن ما و سرنوشت کل منطقه به همین مولفه‌ها گره خورده‌اند. پس می‌بینیم برای خفقان چین باید روسیه را تضعیف کرد، ایران را مهار نمود، آن دیوار راهبردی را میان آسیا و اروپا کشید و ممالک این منطقه را که ایران یکی از آنهاست به زیر سلطه آمریکا درآورد. پس بحران اوکراین تنها مسئله روسیه نیست مسئله آینده ایران نیز هست و این آن منطق دیدن جنگل و پرهیز از پنهان گشتن در پشت سر تک‌درخت است. و این آن چیزی است که ما به عنوان بررسی جامع و همه جانبه، علمی و ژرف از آن یاد می‌کنیم. شکست آمریکا، برآمدن چین و هند، اتحاد آسیا در مقابل آمریکا و اروپا، سازمان شانگهای، همکاری با ممالک آسیای میانه و قفقاز، نزدیکی به چین، تقویت اتحادیه بریکس و دوری از آمریکا و اروپای غارتگر و دروغگو ضمانت‌های بقاء ایران و سایر ممالک کم قدرت در جهان به شمار می‌آیند. در این عرصه استدلال و واقع‌بینی، سابقه طولانی و تمام تجربه‌های غارتگرانه همکاری دشمنانه دو سده گذشته با امپریالیسم سلطه‌گر جهانی آمریکا و اروپا، در تقویت منطق ما به یاری ما می‌آیند. در این گیر و دار سرنوشت‌ساز سرکردگی دلار نیز دستخوش تغییرات مهمی می‌گردد. استفاده امپریالیسم آمریکا از سلاح خانمان‌برانداز «سویفت» (SWIFT)- جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکی که به بمب اتم در عرصه مبادلات مالی مشهور است به مفهوم گرسنگی دادن و جنایات

بشری بر ضد مردم است و این امری نیست که از چشم ممالک جهان پنهان بماند. آمریکا می‌تواند این سلاح ضد بشری را همانطور که در مورد ایران و روسیه بکار برد در مورد سایر ممالک جهان نیز برای به بردگی کشیدن آنها بکار برد. بدون تردید موجی از آمادگی برای سرنگونی دلار و ابطال برتری آن در نزد ممالک جهان و آنهم به حمایت آشکار چین، هند و روسیه به وجود خواهد آمد. فراموش نکنیم که اقتصاد اروپا به غله روسیه، مواد اولیه، فلزات نادر که در ساختن ریزپردازنده‌ها و تلفن مورد استفاده است، گاز، نفت، ذغال سنگ نیاز قطعی دارد.

تحریم‌های روسیه اقتصاد اروپا را فلج خواهد کرد. زمان به نفع اروپا نخواهد بود و مسلماً این اتحاد ظاهری و موقتی درهم خواهد شکست. از این تحریم‌ها آمریکا فقط سود می‌برد.

حال با این دانش و شناخت، با این قطب‌نمای روشن باید در دریای متلاطم کنونی به ناخدائی پرداخت و کشتی منافع ملی ایران و آینده سرنوشت مردم مقاوم و صبور آن را به ساحل نجات رسانید. باید با این زمینه علمی و تاریخی به تحلیل اوضاع کنونی پرداخت و نه اینکه در تار عنکبوت اظهار فضل‌های بی‌انتهای صدا تا یک غاز روشنفکران طالب نام و شغل که هر روز به سازی رقاصی می‌کنند و منافع فردی حقیر خویش را بر منافع میهن و مردم و زحمتکشان ایران مرجح می‌دانند گم شد و چنان بحث کرد که گویا ما خارج از زمان و مکان سخن می‌رانیم. ناگفته نماند که پایگاه‌های آدمکشی آمریکا در اطراف ایران که وظایفشان را در افغانستان و عراق و یمن و ترکیه و... انجام داده‌اند و یا می‌دهند واقعی بوده و نه تخیلی و در روی کره زمین قرار داشته و نه در کلهکشان رویاهای شیوه زندگی آمریکائی. مردم منطقه تا این متجاوزان و غارتگران ناتو را با توسل به قهر انقلابی از منطقه بیرون نکرده‌اند آنها در مرزهای ایران حضور دارند و هر آن مترصد تجاوز رسمی به ایران هستند. عروج چین، مقاومت ایران، پیدایش جبهه مقاومت در منطقه تمام محاسبات و معادلات سیاسی جبهه ناتو را در جهان و منطقه برهم زد. این است وضعیت و اوضاع جهان کنونی که باید آن را دید و شناخت و بر اساس تحلیل آن به اتخاذ سیاست واقع‌بینانه و به نفع منافع ملی ایران پرداخت.

حال مسئله را نه از زبان توفان بلکه از دشمنان توفان، دشمنان زحمتکشان و ملت‌ها یعنی از زبان یک اندیشمند و متفکر بزرگ امنیتی آمریکا بشنویم. این زبان، زبان آقای برژینسکی مشاور امنیت ملی آقای جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا است. استناد به ارزیابی‌های آقای «توماس وودرو ویلسون» (Woodrow Wilson) (Thomas) رئیس‌جمهور آمریکا و «زبگنیو برژینسکی» (Zbigniew Brzezinski) - زاده ۲۸ مارس ۱۹۲۸ - درگذشت ۲۶ مه ۲۰۱۷ - آمریکائی طبیعتاً زبان قره‌نوکرهای دست به سینه ایرانی و دشمنان منافع ملی ایران، دشمنان تمامیت ارضی ایران و تجزیه‌طلبان وطن فروش را می‌بندد.*

پیش‌زمینه پیدایش اوکراین که هیچگاه دولت ملت نبوده است

اوکراین دومین سرزمین بزرگ اروپا از دوران تزار بوده و تقریباً همیشه جزو سرزمین‌های روسیه محسوب می‌شده است.

در دوران لنین، پس از انقلاب کبیر اکتبر و تدوین سیاست حق خودتعیینی سرنوشت خلق‌های درون روسیه تزاری که از آن به عنوان زندان ملل نام برده می‌شد، سیاست حل مسئله ملی در دستور کار بلشویک‌ها قرار گرفت. جدائی سرزمین فنلاند، پیدایش سرزمین‌های قفقاز، ممالک آسیای میانه و شکل‌گیری روسیه سفید و اوکراین و فدراسیون روسیه محصول اجرای این سیاست بودند. قبل از آن کشوری به نام اوکراین وجود نداشت. بر اساس سیاست حل مسئله ملی در شوروی اوکراین تازه شکل گرفت. مرزهای اوکراین بر اساس مصالح ملی و سیاسی در آن زمان کشیده شدند و بسیاری از اتباع شوروی با تبار روس در مناطق دونباس، دونتسک و خارکف، ماریوپل، اودسا و... در داخل جمهوری بعدی اوکراین سکنی داشتند که دارای مذهب کلیسای ارتدکس روسیه بوده و به زبان روسی تکلم می‌کردند، در حالیکه مردم اوکراین اکثراً مذهب کاتولیک را دارا بودند. بلشویک‌ها در کادر سیاست برادرانه و رفیقانه کمونیستی برای جلب نظر اوکراینی‌ها و تضعیف تمایلات ناسیونالیستی که بعد از شکست روسیه تزاری و با حمایت غرب ترغیب می‌شدند، با انگیزه تشویق اوکراینی‌ها برای پیوستن داوطلبانه به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفتار بسیار بزرگوارانه در تعیین مرزهای اوکراین به کار گرفتند. از همان زمان بسیاری مناطق روس تبار در جغرافیای اوکراین قرار گرفت. بنا بر آماري که در دست است تا بیست درصد مردم اوکراین روس تبار هستند.*

آراء ماشین اکثریت‌سازی، ساختگی و تبلیغاتی

جنجال تبلیغاتی آراء سازمان ملل متحد از چند کشور نخودی که آنها را برای چنین روزگانی ساخته، پرداخته و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته‌اند، فقط جنبه ریاکاری و هوچی بازی دارد. تعداد جمعیت این ممالک نخودی به رهبری ناتوی تجاوزکار، حدود سه میلیارد و صد و هفتاد و شش میلیون نفر است در حالیکه تعداد جمعیت ممالکی که حاضر نشده‌اند به این جبهه تجاوزکارانه ناتو بپیوندند و به آنها رای بدهند چهار میلیارد و چهار صد و هفتاد و هفت میلیون و دویست و هفتاد و یک هزار است. یعنی ما با تفاوتی معادل یک میلیارد و سیصد و یک میلیون و دویست هفتاد و یک هزار نفر ضد دسیه ناتو روبرو هستیم. حال اکثریت کدام است؟

برژینسکی: بحران... دنباله از صفحه ۱

جامعه آمریکا شروع کند که حمایت از برای منافع آمریکا حیاتی است. اواما تاکنون در مورد این حوادث که می‌تواند بالقوه به یک بحران بین‌المللی بزرگ تبدیل شود، با مردم آمریکا صحبت نکرده است. این سخنان یعنی اینکه مسئله بحران اوکراین برای آمریکا حیاتی است و برای دخالت آشکار در رویدادهای اوکراین باید افکار عمومی را در آمریکا از قبل آماده ساخت. پس ملاحظه می‌کنید که آمریکا به صراحت تمایل خود را برای تحریک اوکراین علیه روسیه و ایجاد ذهنیت لازم برای تجاوز و جنگ به صراحت ابراز می‌کند. و حتی در مورد چگونگی جنگ و تصور آمریکا از جنگی که باید در اوکراین صورت پذیرد به دقت و با تعمق در زیر ابراز می‌دارد. «برژینسکی» سپس به ترسیم سناریوی بروز جنگ داخلی در اوکراین پرداخت: و گفت: اگر ما بخواهیم روس‌ها را از پیشروی بازداریم باید آنها را متقاعد کنیم که این کار طولانی خواهد بود و هزینه گزافی خواهد داشت. اگر اوکراینی‌ها وارد جنگ شوند، درگیری دراز مدت و پرهزینه‌ای کلید خواهد خورد و اوکراینی‌ها فقط در صورتی که فکر کنند در نهایت غرب به آنها کمک خواهد کرد، به خصوص کمک نظامی، وارد جنگ خواهند شد.

برژینسکی در توضیح ضرورت کمک نظامی آمریکا به اوکراین تصریح کرد: دفاع از یک شهر به تجهیزات نظامی نیاز دارد و آمریکا باید حمایت نظامی از آنها را در طولانی مدت مد نظر قرار دهد. جنگ هزینه‌های زیادی دارد و روس‌ها باید بهای گزافی برای آن بپردازند. به این ترتیب، جنگ دیگر از لحاظ سیاسی توجیهی نخواهد داشت و بیهوده تلقی خواهد شد. نویسنده کتاب «صفحه شطرنج بزرگ: برتری مطلق آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک» در ادامه، راجع به الزامات مهار روسیه و جلوگیری از اشغال مستقیم خاک اصلی اوکراین توسط مسکو، گفت: آمریکا باید به خوبی این امر را توجیه کند که غرب در طولانی مدت، طی یک جنگ شهری و چریکی برای حفظ استقلال اوکراین از مردم این کشور حمایت خواهد کرد.

اگر رئیس جمهوری روسیه تصمیم بگیرد به اوکراین حمله کند، اوکراینی‌ها دو راه بیش تر ندارند؛ یا باید تسلیم شوند یا به یک جنگ چریکی در داخل شهرهای خود تن دهند. این منازعه می‌تواند به سایر جمهوری‌های پسا شوروی، به خصوص مولداوی هم سرایت کند. این تحلیلگر آمریکایی لهستانی تبار که در دوران حضور خود در کاخ سفید شاهد تحولات شگرفی در نظام بین‌الملل بوده است، جنگ در اوکراین با حمایت غرب را، از جهات بسیاری شبیه به جنگ داخلی اسپانیا در دهه ۱۹۳۰ دانست. «۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۳ - برابر ۳ ماه مه ۲۰۱۴) (تکیه از توفان). در این چند بخش ما به نوع برخورد و برنامه‌ریزی آمریکا در جهت نابودی و تجزیه روسیه و نه تنها شوروی سابق بلکه روسیه تزاری، سوسیالیستی، ابرقدرت شوروی و روسیه امپریالیستی امروز آشنا می‌شویم. سخن بر سر نابودی رقیب و چپاول سرزمین‌های روسیه است. حال به سابقه اوکراین بطور مشخص بپردازیم.*

دکترین زیگنیو... دنباله از صفحه ۱

غرب را تسخیر می‌نمایند و زمینه نفوذ آمریکا در اروپا و جهان را از بین می‌برند.

در صفحه ۷۴ همان منبع: «اوکراین یک فضای جدید و مهم بر صفحه شطرنج اورآسیا است، زیرا تنها نفس وجودش به منزله یک دولت مستقل، به استحاله روسیه کمک می‌کند. بدون اوکراین روسیه دیگر منطقه‌ای اورآسیائی محسوب می‌شود. با وجود این روسیه می‌تواند تلاش کند به یک موقعیت امپراتوری بدل گردد ولی بعد از آن عمدتاً یک امپراتوری آسیائی خواهد بود که به احتمال قوی به درگیری‌های فلج‌کننده ممالک سرکش آسیای میانه فرو می‌غلند.

ولی چنانچه مسکو در واقع قادر شود تسلط بر اوکراین و ۵۲ میلیون جمعیت آن و منابع زیرزمینی و دستیابی به دریای سیاه را مجدداً به کف آورد آنوقت روسیه به طور خودکار به وسایلی دست می‌یابد که یک اروپا و آسیای قدرتمند در یک امپراتوری را در بر بگیرد.»

و در صفحه ۱۶۵ همان کتاب می‌آورد: «اهمیت عدم وابستگی اوکراین برای امنیت و ثبات تمامی اروپا را نباید پر بها داد...» معنی این جمله این است که ما برای اینکه به مقاصد خود برسیم حتی می‌توانیم استقلال و یا عدم وابستگی اوکراین را نیز زیر پا بگذاریم و این کشور را اشغال کنیم. و در صفحه ۲۱۶: «نقش کی یف بدون تردید این نظریه را تأیید می‌کند که اوکراین چنانچه مسئله به آینده تکامل خود روسیه مربوط شود نقطه بحرانی است.»

و ما امروز این نقطه بحرانی را که برژینسکی در سال ۱۹۹۹ پیشگویی کرده بود و برایش آمریکائی‌ها از همان زمان برنامه‌ریزی کرده بودند در مقابل خود داریم. حال خوب است به یک سند مهم و استراتژیک دیگر نظر اندازیم تا خواننده متوجه شود که رویدادها و تحریکات اخیر ضد روسی و کیش دادن پیمان ناتوی تجاوزکار به سمت روسیه، اتفاقی نبوده و با هدف دامن‌زدن به جنگ در اروپا صورت گرفته است.*



امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

شبه جزیره کریمه

تاریخچه اجمالی شبه جزیره کریمه چنین است. نیکیتا خروشچف که پرچم مبارزه علیه استالین را برافراشته بود به بهانه «جنایتی» که استالین در مورد اوکراینی‌ها انجام داده در کوره‌ی ایجاد نفرت ضد روسی و ضد استالینی در اوکراین با سیاست ریزینویستی که در پیش داشت، دیدم. وی می‌خواست استالین را دشمن مردم اوکراین و خروشچف ضد استالین و در واقع ضد سوسیالیسم را دوست مردم اوکراین جا بزند. وی برای دلداری و کسب محبت مردم اوکراین و تقویت تمایلات ضد استالینی و تقویت روحیه ناسیونالیستی و ضد کمونیستی، این شبه جزیره را - که توسط یک باریکه به سرزمین اصلی اوکراین متصل شده است - در سال ۱۹۵۴ به جمهوری سوسیالیستی اوکراین واگذار کرد یعنی حاتم‌طائی‌وار و سخاوتمندانه بخشید. این اقدام خروشچف در همان سال نیز غیرقانونی و مخالف قانون اساسی موجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود و با تقسیمات کشوری جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی در مغایرت کامل قرار داشت. ولی این دست و دل‌بازی در آن دوران به این علت که جمهوری سوسیالیستی اوکراین بخشی از مجموعه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به حساب می‌آمد چندان برانگیزنده احساسات عمومی نبود و در سایه شوم استالین‌زدائی که در واقع سوسیالیسم‌زدائی خروشچف بود گم و محو شد.

این که امروز جزیره کریمه مجدداً به دامن مام وطن بازگشته، اساساً ربطی به تصرف این جزیره آنطور که غرب و رسانه‌هایش تبلیغ می‌کنند، ندارد. کریمه در تاریخ معاصر همواره بخشی از روسیه بوده است. مردم کریمه که بیش از ۹۰ درصد آنها روس تبار هستند در یک همه‌پرسی دموکراتیک آزادانه تمایل خویش را برای پیوستن به روسیه به جهانیان ابراز داشتند. آنها در واقع به توهم‌زدائی و تبلیغات دروغین غرب واکنش نشان دادند. این اقدام نه از نظر تاریخی، نه از نظر سیاسی، نه از نظر ژئوپلیتیک هرگز نادرست نبوده است. روسیه با این اقدام دوراندیشانه نقشه امپریالیست‌ها برای کشیدن دیوار اورورآسیا به دور روسیه را برهم زد و کنترل دریای سیاه را به دست گرفت. ایران و آذربایجان در کنار روسیه قرار گرفتند و ترکیه که در دریای بلندپروازی‌های کوتاه‌نظرانه خود گم شده است سراسیمه به امید دریافت هدیه با حمایت پر سر و صدا از فاشیست‌های اوکراین به دنبال غرب رفت که برای این خدمت باید بهای سنگینی در آینده بپردازد. اقتصاد ترکیه به فروپاشی نزدیک می‌شود. انتقال نفت و گاز از ترکیه به اراده آذربایجان، ایران و روسیه وابسته است. صنعت توریسم ترکیه در منطقه جنگی به صفر می‌رسد و از روس‌ها و اوکراینی‌ها خبری نخواهد بود. خطر کودتا دولت ترکیه را تهدید می‌کند. ترکیه می‌بیند که اوکراین کاتولیک می‌تواند در یک چشم بهم‌زدن عضو اتحادیه اروپا شود، ولی ترکیه حامی داعش و مسلمان، هنوز در پشت در اتحادیه اروپا باید التماس کرده، دق‌الباب نماید و خود را تحقیر کند تا شاید روزگاری به داخل اتحادیه اروپا وارد شود.*

بعد از فروپاشی شوروی وعده‌های آلمان که ناتو به سمت شرق گسترش نمی‌یابد

بلعیدن اوکراین از آرزوهای هیتلر بود که فضای حیاتی می‌خواست و آن را در کتاب «نبرد من» خود نیز نوشته بود. برای آلمان نازی اوکراین انبار غله اروپاست. آنها به این سرزمین ثروتمند با توان کشاورزی و منابع اولیه فراوان نیاز داشتند و دارند. پس روشن است که چرا ناتو به سمت شرق می‌رود و انگیزه آنها نه تنها سیاسی برای تسلط بر جهان، بلکه اقتصادی نیز هست. تسلط بر روسیه، تقسیم روسیه، دست‌یابی به انبار غله جهان، منابع سرشار انرژی و معادن دست‌نخورده و جنگل‌های فراوان اشتهای غرب را تیز می‌کند. این امر جزئی از رویاهای غرب در غارت روسیه است. تسخیر اوکراین به منزله کلید اورآسیا و برهم زدن پروژه جاده ابریشم و جبهه جهانی ضد دلار و سازمان‌های از مسایل مهم سیاست راهبردی امپریالیسم آنگلوساکسون در اروپاست. در این عرصه ملاقات‌هایی میان سران دو کشور بعد از فروپاشی شوروی برگزار شد. مطبوعات در مورد مذاکرات و نزدیکی رهبران شوروی به آمریکا چنین نوشته‌اند:

«دیدار بیل کلینتون و یلتسین پس از شرکت یلتسین در اجلاس عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۹۹۴ انجام شد. پیمان استارت ۲ به تصویب دو کشور رسید و بر اساس آن توافق شد کلاهک‌های اتمی که قرار بود اوراق شوند، بلافاصله از پرتاب‌کننده‌ها پیاده شوند. در این سفر بود که یلتسین از سیاتل در ایالت واشنگتن دیدار کرد. دو رهبر بار دیگر روز پنجم دسامبر در اجلاس امنیت اروپا در بوداپست با یکدیگر دیدار داشتند؛ اوکراین به پیمان عدم اشاعه سلاح‌های اتمی پیوست؛ آمریکا و روسیه توافق کردند کلاهک‌های اتمی خود را از ۹۰۰۰ به حد ۵۰۰۰ تقلیل دهند. نزدیک شدن روسیه به ناتو تا حد همکاری در برنامه «مشارکت برای صلح» که بخشی از برنامه گسترش ناتو در اروپا بود پیش رفت و توافقی‌هایی در زمینه کاهش و کنترل و حتی منع آزمایش اتمی را به میان آورد. ملاقات‌های دو رئیس‌جمهور بیل کلینتون و بوریس یلتسین در سال ۱۹۹۶ (۱۳ مارس) در شرم‌الشیخ در مصر، و ۲۰-۲۱ آوریل در مسکو تجدید شد. در این دوره مسئله جدایی‌طلبی چین و سرکوب روس‌ها از موضوعات حاد بود و کلینتون خواهان راه حل سیاسی برای مساله چین شد. اولین اصطکاک‌ها برسر گسترش ناتو به سمت شرق در این ملاقات بروز کرد. یلتسین از پذیرش اعضای جدید به ناتو و گسترش ناتو ناراضی بود و حرکت آن را به سمت شرق تهدیدی برای روسیه تلقی می‌کرد، **اما موضع کلینتون این بود که این دریچه باید برای همه دموکراسی‌های در حال ظهور اروپایی باز باشد.**» (تکیه از توفان).

در زمانی که شوروی فروپاشید و این سند خیانت روزیونیست‌ها با غرب باید توسط گورباچف و یلتسین به امضاء می‌رسید، آنها شرط خروج خود را از شرق اروپا بر این قرار دادند که اقمار سابق آنها به پیمان ناتو نپیوندند. روس‌ها می‌خواستند یک دیوار حایل میان خود و اروپای غربی داشته باشند و هدفشان بیش‌تر در آن زمان حفظ صلح و دوستی با غرب بود. آلمان‌ها که خود عضو پیمان ناتو بودند با این تقاضا مخالفت کردند، زیرا این امر به آن مفهوم بود که آلمان شرقی عضو پیمان ناتو نباشد و یا اینکه آلمان در مجموع بعد از وحدت جنبه بی‌طرفی به خود بگیرد. روس‌ها به جای اینکه بر بی‌طرفی آلمان تکیه کنند، خائنانه عقب‌نشسته و مشروط بر اینکه سایر اقمار سابق آنها به عضویت ناتو در نیایند، با عضویت آلمان شرقی در ناتو موافقت کردند. وقتی خبر غربی‌ها از پل‌گذشت و آب‌ها از آسیاب افتاد آنها تعهدات خویش را به منوال سنت همیشگی زیر پا گذاردند و در مقابل اعتراضات روس‌ها مدعی شدند که تعهداتی در میان نبوده است، وقتی فیلم سخنان «هانس - دیتريش گنشر» (Hans-Dietrich Genscher) وزیر امور خارجه آلمان منتشر شد و دروغ غربی‌ها برملا گشت، مدعی شدند که این سخنان «هانس دیتريش گنشر» سخنان پیمان ناتو نبوده است و از این گذشته سخنان شفاهی سندیت ندارد و ما هیچ تعهد کتبی به روسیه ندادیم. البته در علم قضاوت تعهد شفاهی هم در صورت بودن شاهد حکم قرارداد را دارد و فیلم اعتراف آقای «هانس دیتريش گنشر» بهترین سند در این زمینه بود و شاهدهی بود که از غیب می‌رسید. این تجاهل غربی‌ها در مورد عدم وجود امضاء کتبی حقیقتاً مضحک است تو گوئی که اگر این قراردادها کتبی بودند آنها از هجوم به سمت اوکراین و دخالت در امور داخلی این کشور خودداری می‌کردند. باید پرسید مگر قرارداد برجام کتبی نبود، مگر به امضاء ۵ بعلاوه یک نرسیده بود، مگر نماینده اتحادیه اروپا آنرا تأیید نکرده بود، مگر مورد تأیید آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نبود، مگر در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب نرسیده بود؟ پس چرا غرب آن را پاره کرد و برای امضاء خود پشیزی هم ارزش قابل نیست. مگر غرب منشور ملل متحد را امضاء نکرده است؟ پس چرا به لیبی، عراق، یوگسلاوی و افغانستان حمله کرد؟ که مطمئناً در آینده نیز خواهد کرد. مگر غرب عضو کنوانسیون حقوق بشر و حمایت از پناهندگان نیست پس چرا کشتار مردم فلسطین، یمن را می‌بیند و صدایش در نمی‌آید و پاره کردن تمام تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل توسط اسرائیل را مورد تأیید قرار می‌دهد. چرا دریای مدیترانه را به گورستان پناهندگان تبدیل کرده، در لیبی، ایتالیا، یونان اردوگاه‌های اسارت پناهندگان را ایجاد کرده و بر کشتار و سلاخی پناهجویان در مرز لهستان... **ادامه در صفحه ۵**

گسترش ناتو به سمت شرق به معنی جنگ است

پیوستن به ناتو و تأیید تصمیم‌گیری آزادانه و مستقل کشورها

در زمان اعتراض بوریس یلتسین به سیاست گسترش به شرق از طرف ناتو و افزودن اقمار سابق شوروی به ناتو موضع بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا این بود که «این درجه باید برای همه دموکراسی‌های در حال ظهور اروپایی باز باشد».

از منظر سیاسی این سخنان دعوت و تأیید گسترش پیمان جنگ‌افروز ناتو به شرق اروپا، تهدید دائمی روسیه و نقض حاکمیت ملی روسیه بود. در غیر این صورت باید آمریکا در درجه اول همان کشور نوظهور روسیه را که نخستین «دموکراسی» پس از فروپاشی شوروی بود بدون دغدغه خاطر بر اساس وجود استقلال و حق تصمیم‌گیری آزادانه می‌پذیرفت که نپذیرفت. آنها درخواست پوتین در این زمینه را بی‌جواب گذاردند. پرسش این است که چرا دستی را که برای صلح و همکاری به طرف شما دراز می‌شود عقب می‌زنید و گاز می‌گیرید؟ چه رنگی در کفش شماست؟ رنگ توماس ویلسون و زیگنیو برژینسکی؟ همین منطق را دولت آمریکا در زمانی که موشک‌های شوروی در کوبا و با تأیید و استقلال آزادانه و خواست داوطلبانه دولت و مردم کوبا انجام شده بود، نپذیرفت و آنرا تهدیدی برای امنیت خود دانست و به خود حق داد که کوبا تجاوز کند. منطقی که در مورد لهستان صادق است در مورد کوبا صادق نیست. تجاوز به کوبا نقض حق حاکمیت ملی و نقض حقوق ملل نبود.

مجله اشپیگل مورخ ۲۲/۰۲/۱۰ در مورد همین تعهدات غیررسمی و شفاهی می‌نویسد: «تعهدات غیررسمی در مورد مسائل مهم در طول جنگ سرد غیرمعمول نبود. جاشوا شیفربینسون، دانشمند علوم سیاسی ایالات متحده، مذاکرات سال ۱۹۹۰ را با توافقات شفاهی بین آمریکایی‌ها و شوروی مقایسه می‌کند که به خنثی کردن بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ کمک کرد». پس باید بر آن اساس توافقات شفاهی و غیررسمی میان غرب و روسیه نیز از درجه اعتبار برخوردار باشد.

آمریکا در زمان جیمی کارتر حتی خلیج فارس را نیز بدون آنکه در مجاورت آمریکا باشد، منطقه حريم امنیت خود قلمداد کرد و به خود حق داد و می‌دهد که اگر «امنیت» این کشور در این منطقه به زعم آنها مورد تهدید قرار گرفت به این کشورها حمله کند. این تجاوز در مقوله نقض حقوق ملل نمی‌گنجد زیرا شورای امنیت ملی آمریکا این قانون را برای جهان وضع کرده است! آمریکا با دکترین «پل ولفوویتز» که تئوری جنگ پیشگیرانه را در زمان تجاوز به عراق، در زمان فروپاشی شوروی و ایجاد نظم نوین

...ادامه در صفحه ۶

کردن توافقی‌نامه‌ها در غرب، ریشه‌های تاریخی و سابقه طولانی تری دارد و این اصل سیاست است. در سیاست بورژوازی دوست و دشمن، قرارداد کتبی و شفاهی وجود ندارد، تنها منافع ملی بر اساس اعمال زور وجود دارد.

حال سند دیگر در مجله اشپیگل مورخ ۲۰۲۲/۰۲/۲۶ را مورد مطالعه قرار دهیم.

«هانس دیتیریش گنشر» وزیر امور خارجه آلمان و جان بیکر به گورباچف قول دادند که از گسترش ناتو به سمت شرق خودداری کنند. مجله اشپیگل تحت عنوان «من حتی برای آن حاضرم سوگند بخورم» مصاحبه‌ای با آقای «البه» (Elbe) که اکنون ۸۰ سال دارد انجام داده است. وی از تاریخ ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ از همکاران بسیار نزدیک وزیر امور خارجه آلمان بوده و مسئولیت‌های بسیار حساسی را بر عهده داشته است و حتی به عنوان فارغ‌التحصیل رشته حقوق متون مذاکرات فراوانی را برای آقای «هانس دیتیریش گنشر» تهیه می‌کرده است.

«اشپیگل: آقای «البه» روسیه و آلمان سال‌هاست به نزاع مشغولند که آیا در چارچوب وحدت آلمان وعده‌ای از جانب غرب داده شده است که ناتو به سمت شرق گسترش نمی‌یابد. خطرات شما چه می‌گویند؟»

وی پس از یک مقدمه تاریخی بدون انکار این وعده اظهار می‌دارد: «اما ما کاملاً با حمایت آمریکا حساب می‌کردیم. اما بعداً وزیر امور خارجه آمریکا آقای جیمز بیکر با نطق خود در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹ ما را غافلگیر کرد. به این صورت که آمریکا گفت البته از وحدت آلمان مشروط بر اینکه آلمان متحد عضو ناتو باقی بماند حمایت خواهد کرد». آقای «البه» می‌گوید آمریکا با این کارش ما را در وضعیت بسیار نامناسبی قرار داد. زیرا این پیشنهاد که برای روسیه قابل قبول نبود به سادگی از جانب آنها رد می‌شد. وی اشاره می‌کند که وی باید نطقی برای وزیر امور خارجه آلمان در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ در شهر توتسینگ تهیه می‌کرد که باید نظر هر دو طرف را لحاظ می‌نمود.

اگر وزیر امور خارجه آلمان نظر روس‌ها را نادیده می‌گرفت در درون آلمان به خرابکاری در وحدت آلمان متهم می‌شد. و ادامه می‌دهد که ما آن را به این شیوه حل کردیم که مورد تأیید آمریکایی‌ها نیز قرار گرفت و جان بیکر نظرات ما را خوب توصیف کرد. وزیر امور خارجه در نطقش به روشنی بیان داشت: «آلمان متحد عضو پیمان ناتو باقی می‌ماند، لیکن ما بر این نظریه که در ادامه تحولات بعدی، ناتو بیان خواهد کرد «صرفنظر از اینکه چه اتفاقی در پیمان ورشو رخ دهد، گسترش ناتو به سمت شرق یعنی نزدیک شدن به مرز روسیه هرگز اتفاق نخواهد افتاد». در این مقاله چهار ستونی به موارد دیگری هم اشاره دارد که مضمون همه آنها با روح این وعده ناتو به روسیه که «هرگز اتفاق نخواهد افتاد» در تناقض نبوده بلکه آن را تأیید می‌کند. *

بعد از فروپاشی... دنباله از صفحه ۴

و یا در مرز مکزیک صحنه می‌گذارد؟ آیا این پیمان‌ها، اسناد کتبی و امضاءها همه بی‌اعتبارند؟ در یکی از گفت‌وگوهای رسانه‌ای در آلمان که تمام این جنبه‌ها طرح شد و هواداران هجوم به سوی شرق دچار تناقض بودند یکی از سیاستمداران آلمانی بند را آب داد و اظهار داشت ببینید آن روز که ما تعهد کردیم زورمان نمی‌رسید و به سمت شرق هم نرفتیم ولی حالا زورمان می‌رسد و به سمت شرق می‌رویم و برای تسکین خاطر شما اضافه می‌کنم این کار را اگر روس‌ها نیز زور داشتند می‌کردند. و این دقیقاً لب مطلب بود.

رو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است تا همین امروز هم غرب به دروغگوئی و تعهداتی که به زیرش زده است، ادامه می‌دهد. آنها «اتهامات» پوتین را نسبت به خودشان رد کردند و با جعل تاریخ از «نظام پوتین» سخن گفته و وی را متهم به دروغگوئی نمودند، ولی حضور پوتین در اوکراین همه را مجبور می‌کرد و می‌کند که لباس دروغ را از تن درآورند و در اینجاست که اسناد و مدارک نشان می‌دهند که غرب دروغگو و ریاکار است و تمام اتهامات روسای جمهور روسیه تا کنون منطبق بر حقیقت بوده است. حال به سند زیر مراجعه کنیم:

«این سند مربوط به صورت جلسه مدیران سیاسی وزارتخانه‌های امور خارجه ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان است که در ۶ مارس ۱۹۹۱ در بن برگزار شد. موضوع چگونگی تقویت ثبات و امنیت در اروپای مرکزی و شرقی با کمک توافقات دوجانبه با کشورهای منطقه و در چارچوب کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (OSZE) بود. در آن زمان، پیمان ورشو شکل خود را از دست می‌داد و سیاست‌مداران برخی از کشورهای این بلوک علاقه خود را برای پیوستن به ناتو به کشورهای غربی نشان دادند. (مانند لهستان، مجارستان و جمهوری چک - توفان) با این حال، همانطور که اشپیگل اشاره می‌کند، آنچه از این سند مشخص است این است که انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها، آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها همگی موافق بودند که عضویت اروپای شرقی در ناتو «غیرقابل قبول» است» نقل از مجله اشپیگل به نگارش کلاوس ویگرفه DER SPIEGEL ۲۰۲۲/۰۲/۲۷

این تصمیم و رد درخواست عضویت سه کشور در ناتو بر اساس تعهدی بود که آنها به روس‌ها داده بودند. طبیعتاً وقتی چهار چهره مهم سیاسی از چهار کشور مهم ناتو در یک نشست رسمی تأیید می‌کنند که بر اساس وعده‌ای که به روس‌ها داده بودند عضویت این کشورها در ناتو «غیرقابل قبول است» و آنرا به صورت کتبی تدوین کرده و در بایگانی محرمانه پنهان می‌کنند، آنوقت این سند دیگر سند کتبی و قابل استناد است، حتی اگر در ملا عام آن را پاره کنند. پس می‌بینیم که روش ترامپ در پاره

کودتا در اوکراین

در اوکراین چندین بار انتخابات «آزاد» صورت گرفت که با تقلب و صحنه‌سازی و با اختلاف کم همواره به نفع نیروهای ناتوپرست و دست راستی تمام می‌شد. رهبران این حرکتی که در واقع انقلاب محملی بود و از جانب غرب با خرج ۵ میلیارد دلار به اعتراف خانم «ویکتوریا نولاند» (Victoria Nuland) دستیار سابق امور اروپایی و اورآسیای وزارت خارجه ایالات متحده تدارک می‌شد، همه از عوامل خود آمریکا بودند که می‌خواستند نازی‌ها را در اوکراین بر سر کار آورند. بوکسوری به نام کلیچکو عامل اروپا و به ویژه آلمان‌ها بود ولی آقای «آرسنی یاتسنیوک» (Arseniy Yatsenyuk) دست راستی به توصیه آمریکائی‌ها بر سر کار آمد تا استراتژی آمریکا را در اوکراین پیاده کند. این دولتمردان گماشته آمریکا به علت فساد مالی و رقابت‌های گروهی، قادر به اداره کشور نمی‌شدند و به خاطر وجود تضادهای اروپا و آمریکا و نیز اختلافات الیگارش‌ی داخلی کشور اوکراین فرسوده می‌شدند و قادر به اداره کشور نبودند. تا اینکه علی‌رغم تحریکات و دسیسه‌های اروپا، در زیر نظر ناظران بین‌المللی غرب و مراجع بین‌المللی در آخرین انتخابات دموکراتیک در اوکراین آقای ویکتور یانوکویچ که مشهور به حمایت از شرق بود به قدرت رسید.

از همان موقع بعد از اینکه وی عدم تمایلش را برای پیوستن به ناتو نشان داد و تفاهم‌نامه با اتحادیه اروپا را که محراب قتل اوکراین بود کنار گذاشت، فشار و تحریک اروپا علیه حکومت وی با توسل به خرابکاری سازمان‌های نازی در اوکراین آغاز شد.

خبرگزاری آلمان دوپچه وله در تاریخ ۲۰۱۳/۱۲/۱۳ در باره مذاکرات خانم کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با «ویکتور یانوکویچ» (Wiktor Janukowytsch) رئیس جمهور مشروع و قانونی اوکراین بیان کرد: «دولت اوکراین هنوز مایل است تفاهم‌نامه همکاری تجاری با اتحادیه اروپا را امضا کند. دولت اوکراین پیش از این از امضای تفاهم‌نامه امتناع کرده بود». بر اساس گزارش همان خبرگزاری «ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، روز پنج‌شنبه با اعلام نظر بسیار محتاطانه و مختصر درباره رویدادهای سیاسی اخیر در اوکراین نسبت به امضای قراردادی که ضامن منافع مردم اوکراین است اظهار امیدواری کرد. وی در سخنرانی سالانه خود ابراز امیدواری کرد که ملت اوکراین به زودی به وحدت برسد و برای آینده خود تصمیم بگیرد.

پوتین اتهام تشویق دولت اوکراین برای عقد قرارداد با روسیه به جای امضای تفاهم‌نامه با بروکسل توسط مسکو را رد کرد. سیاستمداران اروپایی معتقدند که دولت روسیه

...ادامه در صفحه ۷

و کشتار مردم غیرنظامی، ناتو یعنی استفاده از گلوله‌های

اورانیوم رقیق شده در نابودی تانک‌های یوگسلاوی. این است که اوکراین حق ندارد داوطلبانه و با اتکاء به دموکراسی نوظهور خود برای آدمکشی و جنایت آماده شود. آدمکشی دموکراتیک و داوطلبانه وجود خارجی ندارد و از همان ریاکاری‌های ادبیات امپریالیستی است. هیچ کشوری حق ندارد تدارک برای جنگ، تنش آفرینی و جنگ‌افروزی، پرووکاسیون و تبلیغات ضدبشری و نژادپرستانه را با استناد به حق استقلال خود توجیه کند. این خود تدارک جنگ و نقض نه تنها حقوق ملل بلکه نقض حقوق بشریت و همه انسان‌ها در جهان است. افرادی نظیر زلنسکی و پروشنکو باید در دادگاه‌های نورنبرگ محاکمه شوند.

پرسش این است اساساً وجود سازمان تجاوزکار و ننگین ناتو که در کشتار مردم یوگسلاوی، لیبی، افغانستان دست داشت و بخش مهمی از آنان در قتل عام مردم عراق و سوریه شرکت داشتند چه ضرورتی دارد؟ مگر ادعا نمی‌شد که ناتو را برای مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به وجود آورده‌اند؟ حال که دیگر از شوروی سوسیالیستی چیزی باقی نمانده است چه نیازی به وجود پیمان تجاوزکارانه ناتو می‌باشد؟ بعدها مدعی شدند که پیمان ناتو برای مبارزه با تروریسم ضروری است، آنهم تروریسمی که خودشان تعریف می‌کردند و خودشان به نام القاعده و یا داعش تقویت کرده و یا ساخته بودند. دنیا به پیمان جنگ‌افروزی ناتو نیازی ندارد. تقویت سرسام‌آور توان جنگی ناتو برای تسخیر و غارت جهان است. تقویت ناتوتنها برای حمله به روسیه نیست که با سیاست هجوم به شرق شروع شده است، تقویت و وجود ناتو بر ضد بشریت، برای دامن زدن به جنگ است و تمامیت ارضی ایران و منافع ملی ایران را نیز تهدید می‌کند و شعار «پیمان تجاوزگر ناتو منحل باید گردد» باید از شعارهای حزب ما باشد.

حفظ و نگهداری ناتو، تقویت آن، هزینه گزاف آن از مالیات مردم ممالک غرب، در عین حال برای پر کردن جیب مجتمع‌های صنعتی-نظامی است. گسترش این هیولای تا دندان مسلح و از نظر نظامی و تجاوزگری تجربه دیده، به سمت شرق فقط با نیت جنگ و تجاوز صورت می‌گیرد. حمایت از اوکراین برای ورودش به ناتو اعلان جنگ به روسیه و تمام ممالک اورآسیا قبل از دخالت پیشگیرانه روسیه در ۲۴ فوریه امسال است. ننه من غریبم و هوجی‌بازی غرب پیشیزی ارزش سیاسی ندارند، حتی اگر واقعیات جهان را با هجوم عظیم و باور نکردنی تبلیغات سیاسی و عوام‌فریبانه خود از طریق چند شرکت خصوصی رسانه‌ای انحصاری آمریکائی برای ساختن افکار عمومی در جهان، پوشش دهند و کارخانه‌های هم‌نوا شده‌ی دروغگوئی را به خدمت بگیرند. این سیاست بخشی از جنگ روانی و فریب مردم است تا خود را برای نجات بحران سرمایه‌داری با روس‌هراسی و هیولاسازی از پوتین به کشتن دهند.*

پیوستن به ... دنباله از صفحه ۵

جهانی آفرید، سراسر جهان را منطقه و حریم امنیت ملی خود می‌داند و کسی از دست آمریکا خواب راحت در جهان نخواهد داشت. دولت روسیه حتی به آمریکا پیشنهاد داد که حاضر است به ناتو بپیوندد که برای تنش‌زدائی در اروپا و جهان حائز اهمیت بود. ولی آمریکا آن دریچه‌ای را که بر روی همه «دموکراسی‌های اروپا گشوده بود به روی روس‌ها بست. زیرا تنش و تجاوز و تحریک بخشی از سیاست آمریکا است و بقاء مجتمع صنعتی-نظامی آمریکا را تامین می‌کند. آنها از همان روز برای امروز نقشه می‌کشیدند و این افزایش تنش، سیاست نظامی‌گری برای درگیری امروز بود. ما برای یادآوری به سخنان ویلسون و برژنفسکی اشاره کردیم.

روس‌ها به علت ضعفشان در مقابل هجوم ناتو به غرب که با نیت تجاوز به روسیه و بلعیدن این کشور صورت می‌گرفت سکوت کردند، ولی با قدرت گرفتن چین و حوزه اورآسیا، با آمدن هندوستان، ایران، پاکستان و پاره‌ای از ممالک به عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی به صورت داوطلبانه و بر اساس استقلال خویش، تعادل و توازن قوا در جهان تکانی خورد و آمریکا را وادار کرد که مجدداً دکتترین پل ولفوویتز را از کشوی میزش در آورد و با جنگ پیش‌گیرانه مانع از آن شود که سایر کشورها از آمریکا پیشی بگیرند. آمریکا در پی به خاک و خون کشاندن جهان به حساب اروپائی‌هاست و می‌خواهد کنترل منابع انرژی آنها را در چنگ خود بگیرد. به همین جهت آمریکا تلاش کرد در امور داخلی اوکراین دخالت کند، به انقلاب نارنجی دست بزند و سرانجام کودتا را در دستور کار خود قرار دهد.

اشاره کنیم که پیمان ناتو که قبل از پیمان ورشو تحت نام «پیمان آتلانتیک شمالی» به وجود آمده بود برای تجاوز به شوروی، جنگ‌افروزی، تلافی‌جویی و سرکوب مبارزات مردم بود. می‌بینیم که این پیمان را حتی بعد از فروپاشی شوروی حفظ کردند زیرا هنوز بطور کامل به مقاصد خود دست نیافته‌اند. از طریق ریسمان ناتو امپریالیسم آمریکا قادر شده است کنترل امپریالیست‌های ضعیف را به نفع خود در دست بگیرد و از منابع آنها در خدمت منافع استراتژیک خود استفاده کند. این پیمان از نظر شکل و محتوی تجاوزکارانه است. ماهیت این پیمان استعماری و عضویت در این پیمان با هدف آدمکشی و اسارت ملت‌ها و نقض حقوق کشورها انجام می‌شود. پس نفس عضویت در ناتو عملی جنگ‌افروزانه و تجاوزکارانه است. گسترش ناتو به سمت شرق برای گسترش صلح و دعای رحمت نیست. ناتو مبشر و فرشته صلح نیست، شمشیر آخته جنگ است و همه ممالکی که به عضویت ناتو در آمده‌اند و یا قصد به عضویت در آمدن در آن را دارند و داشتند نظیر نازی‌های اوکراین برای تدارک جنگ و حمله به روسیه بوده است. **ناتو یعنی جنگ و کشتار، ناتو یعنی تجاوز به یوگسلاوی و نقض حقوق ملل، ناتو یعنی بمباران بلغراد**

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

آیا ماهیت جنگی که در گرفته است را باید جنگ میان امپریالیست‌ها تفسیر کرد؟

«کارل فون کلاوزویتس» (Carl von Clausewitz) ۱۸۳۱-۱۷۸۰ که از اندیشمندان نظامی و از ارتشیان پروس بود در اینجا مورد استناد ماست. لنین نیز در جزوه «در باره یونیوس» همین نظریه را بیان کرده است. اثر کلاوزویتس در مورد جنگ سرچشمه نظریات راهبردی در علم نظامی بوده و از ارزش بالایی برخوردار است. او در کتاب خود با عنوان «پیرامون جنگ» می‌نویسد: «جنگ نباید به عنوان یک متغیر مستقل مورد توجه قرار گیرد، بلکه همواره باید به عنوان یک ابزار سیاسی هم مورد مطالعه واقع شود». جنگ همواره ادامه سیاست است ولی به شکل دیگر. به دیگر سخن این وزیر جنگ نیست که سیاست را تعیین می‌کند بلکه وزیر امور خارجه و به دیگر سخن دولت پنهان سیاسی و شورای امنیت ملی کشورها هستند که لزوم یا عدم لزوم جنگ را تعیین می‌کنند. این گفته بزرگ در بحث ما نیز مورد استفاده دارد. ما بحث اختلافات بر سر اوکراین را از دیروز شروع نکرده‌ایم این بحث باز می‌گردد به دوران ویلسون رئیس جمهور آمریکا و بعد به جنگ دوم جهانی و سپس خیانت روزیونیست‌ها و اعتمادشان به سوکندهای امپریالیست‌ها. امپریالیسم غرب می‌خواهد اوکراین را بگیرد تا روسیه را ببلعد این ماهیت جنگ را تعیین می‌کند و نه چیز دیگر. این جنگ ادامه سیاست امپریالیسم آنگلو ساکسن است. در اینجا بحث بر سر دو اردوی بزرگ امپریالیستی برای تقسیم جهان، برای برده کردن ملل و تقسیم مجدداً جهان نیست. این جنگ را نمی‌شود ماهیتاً با دو جنگ امپریالیستی مقایسه کرد. در اینجا سخن بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. آمریکا به سمت شرق رفته و می‌خواهد روسیه را اشغال و تجزیه کند. می‌خواهد ملت روسیه را به برده خود تبدیل کند. در اینجا صحبت بر سر رقابت نیست بر سر اشغال و نابودی روسیه است و این واقعیت که دولت روسیه انقلابی نیست، سرمایه داری لیگاریستی است و دسترنج زحمتکشانش را غارت می‌کند در درجه اول قرار ندارد. نه برای ما و نه برای آمریکا. مگر «بایدن» برای تامین دسترنج زحمتکشانش به روسیه وارد می‌شود. این درست مثل آن است که اگر امپریالیسم آمریکا به هلند و یا بلژیک حمله کرد تا این کشور را غارت کرده و نابود نماید نیروهای مترقی مدعی شوند به ما مربوط نیست جنگ میان دو امپریالیسم است. این تحلیل خارج از زمان و مکان و کتابی با واقعیات روز هیچ قرابتی ندارد. آمریکا برای تسلط بر جهان و بر اروپا... ادامه در صفحه ۸

«ویتالی کلیچکو» (Vitali Klitschko) قهرمان بوکس جهان و رهبر مخالفان، از یک محل تجمع معترضان در میدان استقلال کی‌یف بازدید کرد و به خود اجازه داد که «برخورد خشونت‌آمیز روزهای گذشته پلیس اوکراین با تظاهرات مسالمت‌آمیز» مردم را مورد انتقاد قرار بدهد. تحریرات ادامه داشت سیاستمداران فرانسوی و آمریکائی آقای «جان مک کین» (John Sidney McCain)، جان کری وزیر خارجه آمریکا با ویتالی کلیچکو بوکسور اوکراینی که احتمالاً تابعیت آلمان را نیز دارد و «آرسنی یاتسنیوک» (Arseniy Yatsenyuk) از نازی‌های اوکراین در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۴ دیدار می‌کند.

بدون کسب اجازه از دولت قانونی و مشروع اوکراین به کییف سرازیر شدند، اعضای پارلمان اروپا در استراسبورگ خواهان ارسال هیات مذاکره‌کننده‌ای از سوی اتحادیه اروپا به کییف برای گفت‌وگو با همه طرف‌های درگیر شدند. مقامات اروپایی پیشنهاد برگزاری میزگرد بین همه طرف‌های درگیر در بحران اخیر اوکراین را دادند. آن‌ها تلاش‌های پلیس این کشور برای پاک‌سازی خیابان‌ها از معترضان را که آن را «بی‌رحمانه و غیرقابل پذیرش» می‌خواندند، محکوم کردند. تمام تلاش تبلیغاتی خودفروخته‌های داخلی و امپریالیسم آمریکا و اروپا که برای اعتبار دادن به اپوزیسیون اوکراین بود، می‌خواستند برای این اپوزیسیون اعتباری در عرصه داخلی و جهانی کسب کنند.

این نمایش با هزینه هنگفت اروپا و آمریکا با بسیج داوطلبان از تمام اروپا و در درون اوکراین، که مخارج آنها پرداخت می‌شد، مدت‌ها ادامه داشت. ولی تمام تلاش‌ها با عدم موفقیت روبرو شد. آنوقت برنامه بعدی را اجراء کردند. مشتی تک تیراندازهای نازی و وارداتی را آوردند تا از عمارات نزدیک به «مایدان» که محل تجمع معترضان بود به آنها تیراندازی کنند و آنها را بکشند، آشوب و اغتشاش ایجاد کنند.

عوامل دیگری که آماده کرده بودند در محل مسلح شدند و با تحریک احساسات مردم که گویا «ویکتور یانوکویچ» فرمان تیراندازی و کشتار مردم را داده است به کاخ ریاست جمهوری حمله کردند و مامورین از قبل آماده، مناطق استراتژیک را اشغال نمودند.

رسانه‌های غرب و تمام شبکه‌های اجتماعی تحت کنترل و سانسور غرب به شدت به پخش اکاذیب مشغول شدند تا حکومت یانوکویچ سقوط کرد و رئیس جمهور منتخب مردم از ترس جاننش به روسیه فرار کرد. آنوقت با رهبری پشت پرده آمریکا خانم «ویکتوریا نولاند» (Victoria Nuland) دستیار سابق امور اروپایی و اورآسیای وزارت خارجه ایالات متحده، نازی‌ها مسلح شدند. حال مجدداً به سابقه امر مراجعه کنیم و ببینیم که این یخ چند زرعی از کدام روز شروع به بسته شدن کرده است.*

کودتا در... دنباله از صفحه ۶

اوکراین را تحت فشار قرار داده تا از امضای تفاهم‌نامه بازرگانی با اتحادیه اروپا و در نتیجه نزدیک‌تر شدن این کشور به غرب جلوگیری کند.

پوتین در سخنرانی خود تأکید نمود که همه مسائل بین‌المللی باید از راه‌های دیپلماتیک و مذاکره حل و فصل شوند.

این بود آن چه که پوتین در مقابل تحریرات غرب بر زبان آورد. ولی کم‌ترین چیزی که امپریالیسم غرب و آمریکا خواهان آن بودند، پیوستن اوکراین به پیمان نظامی ناتو بود. اما تحقق این نقشه با حضور «ویکتور یانوکویچ» مقدور نبود.

این است که تدارک کودتا دیده شد. محافل دست‌راستی و نازی‌های سرشناس بسیج شدند و به تظاهرات در کییف در «مایدان» پرداختند. نیروهای امنیتی با پرداخت پول هنگفت از سراسر اوکراین، با تهیه وسایل حمل‌نقل، تامین غذا و دستشویی مرتب، خدمات پزشکی و آشپزخانه صحرائی، برگراری رقص و پایکوبی افراد را - حتی خارج از اوکراین از جمله آلمان - به عنوان حامیان جنبش مردم اوکراین وارد خاک اوکراین کردند.

در آلمان بوکسوری را که در اوکراین به خاطر فعالیت‌های ورزشی‌اش اشتهاری داشت به عنوان نماینده اروپا علم کردند که دست چپ و راست خود را نیز نمی‌شناخت. برایش کلاس‌های آموزشی ترتیب دادند، مدیر برنامه تعیین کردند، تربیت سخنوری دادند و وی را برای انجام مصاحبه به رسانه‌ها آوردند تا به عنوان اپوزیسیون فربه شود و به عنوان نماینده امپریالیسم اروپا در مقابل «ویکتور یانوکویچ» عرض اندام کند.

خیمه شب‌بازی امپریالیسم آلمان حقیقتاً تهوع‌آور و مصنوعی بود. ولی آنها به عروسکی نیاز داشتند که بتوانند به کمک وی به نیت شوم خود در اوکراین برسند.

مطبوعات خودفروخته و دست‌راستی اوکراین که همه مخارج آنها را سازمان‌های امنیتی غرب می‌دهند و برای آنها با حمایت غرب امتیاز مطبوعاتی صادر کرده‌اند هجوم تبلیغاتی را بر ضد ویکتور یانوکویچ که از منافع کشورش دفاع می‌کرد آغاز کردند. همه این خبرنگاران و قلم بدستان مزدور که حقوق‌های گزاف می‌گرفتند و از خارج تغذیه می‌شدند، برای شستشوی مغزی آماده شدند تا زمینه کودتا را آماده گردانند و حضور چند ده هزار نفر دست‌پروده و سازمان داده شده را نمایندگان مردم اوکراین جلوه دهند. آنگاه رهبران اتحادیه اروپا و آلمان بدون اجازه و تنها با حربه‌ی دخالت در امور خارجی یک کشور اروپائی و برای تحریک مردم وارد کییف شدند.

«گیدو وستروله» (Gido Wesrerwelle) وزیرخارجه وقت آلمان، چهارشنبه شب (۴ دسامبر) در جریان سفر خود به اوکراین همراه با

سرکوب مردم توسط نازی‌ها

نئو نازیست‌ها که از قبل ناتو آنها را در خانه‌های تیمی مسلح کرده بود، برای سرکوب کمونیست‌ها و هواداران همکاری با روسیه وارد میدان کرد. دولت جدید نازی‌ها فعالیت حزب کمونیست اوکراین را که بالغ بر صد هزار عضو داشت، ممنوع و فراکسیون این حزب را از پارلمان با ضرب و جرح به کمک نیروی مسلح اخراج کرد و «دموکراسی» غرب نسبت به این سرکوب وحشیانه و لشکرکشی به صحن مجلس صدایش هم در نیامد، چون این هم بخشی از برنامه کودتا بود. همزمان با این مسئله، حکومت نازی‌ها که طبق تبلیغات غرب ظاهراً از انقلاب مردم بیرون آمده و دموکرات و غرب‌گرا و ضد «توحش آسیائی» بودند، جهت سرکوب مردم، نیروهای نظامی به منطقه فرستاد و اقدامات سرکوبگرانه برضد مردم را «عملیات ضد تروریسم» خواند (در ۶ آوریل ۲۰۱۴). در سال ۲۰۱۴ بیش از صد نفر از کارگران و زحمتکشان در ساختمان سندیکای کارگری بندر اودسا که اکثرشان روس تبار بودند و به قدرت رسیدن نازی‌ها معترض بودند، زنده زنده سوزاندند و در شهرها به روس کشی اقدام کردند. در شرق اوکراین مردم این مناطق به مقاومت دست زدند و در مقابل روس ستیزی و ممنوعیت تکلم به زبان روسی، جمهوری‌های خودمختار لوهانسک و دونتسک را تاسیس نمودند. بر اثر مقاومت مردم این مناطق یعنی لوهانسک و دونتسک، جنگی تمام عیار در منطقه آغاز شد. همزمان دولت کی‌یف ساکنان این مناطق را از بسیاری از حقوق شهروندی شان محروم کرد. از جمله پرداخت حقوق و مستمری عادی و روزانه ادارات دولتی، کارمندان مشاغل دولتی و حقوق بازنشستگی و سایر خدمات بیمه، صدور شناسنامه و گذرنامه و سایر اوراق هویتی. نتیجه این اقدام دولت کی‌یف ایجاد مشکلات عدیده‌ای برای ساکنین این مناطق بود (مانند محرومیت از سفر، قطع درآمد، بی‌دوائی، گرسنگی و غیره). به گزارش «روسیه‌ی امروز» برای آلمان (RT DE) این امر نهایتاً ابتدا دولت‌های مجارستان، رومانی و لهستان و با تأخیری چند ساله روسیه را مجبور نمود تا مبادرت به صدور گذرنامه و اوراق هویت برای اقلیت‌های ساکن این مناطق نمایند. علاوه بر آن دولت جدید اوکراین بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت یعنی در ۲۳ فوریه ۲۰۱۴ قانون سابق در مورد حق استفاده از زبان مادری برای اقلیت‌های قومی با حداقل ۱۰ درصد از کل جمعیت در منطقه را لغو و استفاده از زبان اوکراینی را اجباری نمود. طی سال‌های پس از لغو آن قانون، ممنوعیت استفاده از زبان اقلیت‌ها توسعه یافت و الزام به استفاده از زبان اوکراینی در عرصه‌های گوناگونی نظیر فیلم سازی، دوبله فیلم، و نیز در دواير دولتی، مراکز آموزشی، مراسم فرهنگی و هنری و غیره

غیر از این چاره‌ای نداشت. در ۲۴ فوریه، رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین تصمیم گرفت با یک عملیات ویژه به یاری مردم اوکراین برود و بشریت را از سم وجود نازی در اوکراین خلاص کند. هدف آنها غیرنظامی کردن و نازی‌زدایی این کشور و حفاظت از جمهوری‌های خلق دونتسک و لوگانسک در مقابل حملات دولت نازی اوکراین بود. این اقدام ضدنازی و بشردوستانه گام بزرگی در مهار ناتوی تجاوزکار، تضعیف نازیسم در اروپا و تامین حقوق روس تباران در اوکراین می‌باشد. خوب است برای آنها که تمایل به فهمیدن رخدادها دارند سند زیر را نیز منتشر کنیم.*

آیا ماهیت جنگی... دنباله از صفحه ۷

به بلژیک حمله می کند در حالیکه بلژیک از تمامیت ارضی و حق حیات خود دفاع می کند. مبارزه بلژیک برضد آمریکا عادلانه است علیرغم اینکه امپریالیستی است. ما با این پدیده در زمان جنگ جهانی دوم که یک جنگ جهانی بود نیز روبرو بودیم. فرانسوی‌ها اعم از پرولتاریا تا بورژوازی حق داشتند بر ضد اشغالگران نازی مبارزه کنند.

ما تجاوز آمریکا به افغانستان را علیرغم اینکه رهبری مبارزه مردم در دست طالبان بود محکوم می کنیم و از حقوق کشور افغانستان حمایت می‌نمائیم.

عده‌ای برای اینکه از زیر بار تحلیل و موضع‌گیری فرار کنند چون جسارت مبارزه اجتماعی را ندارند به این بهانه جوئی‌ها متوسل می‌شوند.*

تکیه به... دنباله از صفحه ۱۲

از ماهیت جنگ امپریالیستی صحبت می کند و ما را به عدم شرکت در آن و انجام انقلاب داخلی فرامی خواند، منظورش جنگ جهانی میان اردوگاه‌ها و دست‌بندی‌های معظم امپریالیست‌ها برای تقسیم جهان و یا تقسیم مجدد جهان، به خاطر تقسیم مناطق تحت نفوذ، برده کردن ملل، به اسارت گرفتن کشورهای دیگر و غیره است. در این نوع جنگ دو اردوگاه بزرگ در مقابل هم قرار دارند که جنگ را به جنگ جهانی بدل می کند تا نظم جهانی را برهم زند و نه فقط به جنگ منطقه‌ای. در این نوع جنگ طرف عادلانه‌ای وجود ندارد. ولی لنین هرگز بر این نظر نبوده است که یک کشور ماهیتا امپریالیستی در شرایط معینی فاقد منافع ملی بوده و نباید از تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی خویش دفاع کند. در اینجا بحث بر سر این تبدیل دیالکتیکی اضداد است. وی در کتاب «در باره یونیوس» اشاراتی به این مضمون دارد که ما در بالا آن را متذکر شدیم. اگر یک کشور بزرگ امپریالیستی به یک کشور کوچک امپریالیستی حمله کند، طبیعتاً پرولتاریا... ادامه در صفحه ۹

اجباری شد. بر اثر چنین اقداماتی، اوکراین به سرعت تبدیل به یکی از استبدادزده‌ترین و فقیرترین کشورهای فاسد اروپایی شد. این اقدامات فاشیستی و ضدبشری را نمی‌شود با تکیه بر حق استقلال ملی، تصمیمات آزادانه و داوطلبانه و یا حق آدمکشی توجیه کرد. در این مورد می‌شود بر اساس اسناد موجود که این الیگارشی دزد و فاسد به جای گذارده است کوهی مقاله نوشت. دولت روسیه در کادر نرماندی (مذاکره بین روسیه، آلمان، فرانسه و اوکراین) در شهر مینسک پایتخت روسیه سفید تلاش کرد که به حل این معضل که به تدریج به معضل روسیه نیز بدل می‌شد خاتمه داده آنرا حل کند ولی هر بار که این تلاش‌ها می‌رفت به نتیجه برسد آمریکائی‌ها در متن استراتژی خویش در مورد اوکراین در آن اخلال می‌کردند و مانع می‌شدند که بحران اوکراینی حل شود. زیرا آنها به جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک به عنوان استخوان لای زخم برای تشدید تضادها و نه حل آنها نیاز داشتند. تلاش‌های روسیه به نتیجه نرسید و در این فاصله سیل تروریست و اسلحه بود که به اوکراین سرازیر می‌شد. اوکراین به مرکز فاشیست‌ها و نازی‌های بین‌الملل بدل شد تا به جنگ داخلی متوسل شوند. آنها هر روز و هر شب لوهانسک و دونتسک را با گلوله و توپخانه و تسلیحات آمریکائی، انگلیسی و ناتو بمباران می‌کردند و به نسل‌کشی اقدام می‌ورزیدند. در اثر این جنایات تا کنون ۱۴ هزار نفر به قتل رسیده‌اند. مطبوعات و رسانه‌های جمعی غرب فقط سکوت می‌کردند و دروغ می‌گفتند. روسیه از فاجعه انسانی که محاصره یوهانسک و دونتسک ایجاد کرده بود پرده برداشت. چند میلیون مردم این منطقه فاقد غذا، خدمات پزشکی، حقوق، مستمری و همه خدمات ضروری شهروندی بودند. آنها رسماً و قانوناً شهروند اوکراین محسوب می‌شدند ولی دولت فاشیستی اوکراین تصمیم داشت به آنها گرسنگی دهد تا نابود شوند. پوتین به این فاجعه انسانی اشاره کرد، نظر مسئولان جهان و اتحادیه اروپا را به این وضعیت جلب کرد و مسئولیت حکومت اوکراین را برای برطرف کردن این وضع برشمرد و به غرب «متمدن» خبر داد تا از این نسل‌کشی جلوگیری شود. ولی ناتو با نسل‌کشی روس‌ها موافق بود. تنها برای مبارزه با نسل‌کشی یک راه باقی مانده بود و آنهم به رسمیت شناختن جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک زیرا آنوقت روسیه قادر می‌بود هم مشکل شناسنامه و گذرنامه مردم این دو جمهوری را حل کند، هم از نظر مالی، غذائی، بهداشتی، نظامی از آنها حمایت کنند و در عین حال این هزینه‌ها را در بودجه کشوری خویش لحاظ نماید. و چنین نیز شد. ورود تحمیلی روسیه به اوکراین برای ممانعت از تجاوز نازی‌ها، نازی‌زدائی و ممانعت از نسل‌کشی روس تباران در این کشور ناشی از یک اندیشه عقلانی و منطقی است، روسیه به

با تسلط رویونیسم در حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

تکیه به...دنباله از صفحه ۸

کشور سرکوب شده نمی‌تواند به بهانه ماهیت امپریالیستی هر دو طرف از مسئولیت مبارزه ملی شانه خالی کند. نمی‌شود به بهانه اینکه جنگ، جنگ امپریالیستی است روش بی‌طرفانه و منفعل در پیش گرفت. مثلا فکر کنید امپریالیسم قدرتمند آمریکا به بهانه ساختگی به کشور لوکزامبورگ، هلند و یا به بلژیک حمله کند و هدف آمریکا به زیر سلطه کشیدن این سه کشور بوده و می‌خواهد آنها را به مستعمره خود تبدیل کند. در اینجا بحث بر سر تقسیم مجدد جهان بین هلند و آمریکا نیست. هلند نه قصد دارد و نه می‌تواند نظم مسلط جهان را تغییر دهد و ملت‌ها را به بردگی بکشد. پس در اینجا حق حاکمیت ملی هلند و تمامیت ارضی آن مورد خطر از جانب امپریالیسم افسارگسیخته آمریکاست. آنوقت دفاع این کشور از تمامیت سرزمین و حق حاکمیت ملی‌اش مشروع می‌باشد و مقاومت مردم هلند در برابرغول آمریکا بر حق بوده و نیروهای مترقی باید از مبارزه مردم هلند برضد تجاوز آمریکا دفاع کنند.

دولت آمریکا بارها اعلام کرده است که اگر دادگاه کیفری جهانی لاهه اتباع آمریکائی را به محاکمه بکشد، ارتش آمریکا هلند را اشغال کرده و تبعه خود را که به جرم جنایت علیه بشریت در زندان است، رها خواهد ساخت. مضحک است که در آن صورت کمونیست‌ها و انقلابیون جهان تنها نظاره‌گر رخدادها باشند و از محکوم کردن آمریکا ظفره رفته و با آنها وارد مبارزه نشوند و بر بالین این ترجیع‌بند به خواب خوش روند که ماهیت جنگ امپریالیستی است و به ما مربوط نیست.

ما در شرایط کنونی جهان تقریبا با این وضعیت روبرو هستیم که منطبق بر تعریف کلاسیک نیست. نه چین و نه روسیه در شرایط مشخص جهان کنونی خواهان توسل به جنگ نیستند، و این امر مثبت است. روسیه بارها اعلام کرده که من فقط ضمانت تامین امنیت فدراسیون روسیه را می‌خواهم. من می‌طلبم که به کشور من حمله نکنید و من خواهان تغییر مرزها نیستم. من مخالفم که اوکراین را برای تجاوز به روسیه مسلح کنید. روسیه بر عکس به دیپلماسی و تحکیم روابط اقتصادی تکیه می‌کند و این در شرایط کنونی به نفع خلق‌های جهان است که می‌خواهند در صلح و صفا زندگی کنند و از جنگ جلوگیری نمایند. حال یک غول بی‌شاخ و دم - آمریکا و غرب و نه تنها ناتو - می‌خواهد به کشور روسیه حمله کرده، آنرا تجزیه نموده و به زیر سلطه خود در آورد. در پشت اوکراین که تا دندان برای جنگ مسلح می‌شود اردوگاه ناتو و متحدان امپریالیسم انگلوساکسون ایستاده‌اند. اوکراین قربانی نیست خودش تجاوزکار و همدست امپریالیسم آمریکاست. ما نمی‌توانیم نسبت به این قلدری و بی‌نظمی و قانون جنگلی که از جانب غرب به جهان تحمیل می‌گردد، بی‌تفادت بمانیم و با آن موافقت کنیم، زیرا این امر آغاز دوران سیاهی برای بشریت و پیروزی راسیسم خواهد شد و ما در

این باره باز سخن خواهیم گفت. آن «چپ‌هائی که برای اوکراین به نام طرف مظلوم سینه می‌درند و امضاء جمع می‌کنند و یا تظاهرات همدردی می‌گذارند، همدست ناتو هستند و قادر نیستند از شرایط مشخص جهان کنونی تحلیل مشخص ارائه دهند. آنها مارکسیسم لنینیسم را طوطی‌وار آموخته‌اند و در پیچ‌های تاریخی درآغوش امپریالیسم به عنوان بچه‌های «خوب و فهمیده» می‌لمند. آنها تا کنون نیز از کمک‌های مالی این امپریالیست‌ها به بهانه استفاده از تضادهای امپریالیستی برای جیب بغل خود استفاده کرده‌اند. این است که اگر امپریالیسم برای بشریت فقر و فلاکت و فاجعه می‌آفریند برای برخی سرچشمه نعمت است.*

معنا و مفهوم...دنباله از صفحه ۱۱

متقابل صورت گیرد. اگر ایران سکوت کرد و آذربایجان به یاری ناتو و اسرائیل تا دندان مسلح شد که به طور روشن این تسلیحش بر ضد ایران و برای تجاوز به ایران، ولی در داخل مرزهای تعریف شده آذربایجان است و آنوقت آذربایجان به ایران حمله کرد و برای حقوق ملل تره هم خورد نمود، آنوقت ایران یقه چه کسی را بگیرد و از وی توضیح بخواهد که چرا حقوق ملل علیرغم ثبت آن در منشور ملل متحد اجراء نمی‌شود. آنوقت دیگر کار از کار گذشته و فاتحان تاریخ جعلی خود را می‌نویسند. با این افسانه‌های حقوقی نمی‌شود در دنیای سیاست زندگی کرد. تجهیز تسلیحاتی اوکراین، تقویت نازی‌ها در اوکراین سرکوب کمونیست‌ها، قتل عام روس تبارها درخواست پیوستن نازی‌ها به ناتو، حضور ناتوئی‌ها به صورت غیررسمی در اوکراین، اعزام ده‌ها هزار نازی از ممالک اروپائی به اوکراین اعلام جنگ آشکار علیه روسیه بوده است و نقض آشکار حقوق ملل است حتی اگر در خفا انجام گردد.

لاورف وزیر امور خارجه روسیه در مذاکراتی که در ۱۳ - ۱۴ فوریه سال ۲۰۱۴ با آقای والتر اشتاین مایر (سوسیال دموکرات) وزیر وقت امور خارجه آلمان وقت آلمان در مسکو انجام داد به اروپا هشدار داد که در امور داخلی اوکراین دخالت نکنند و اجازه دهند خود مردم اوکراین سرنوشت خویش را تعیین کنند. ولی آلمان به خرجش نرفت و به این تصور واهی گرفتار بود که می‌تواند رویای هیتلر را عملی کند. دولت روسیه تنها بعد از سال‌ها التماس، خواهش، درخواست و تهدید دستی را که می‌خواست توپ و تانک برضد روسیه برای یک جنگ تمام عیار تهیه کند، شکسته است و اکنون باید آن مغز ضدانسانی را بترکاند. این اقدام نقض حقوق ملل نیست احترام به این حقوق است و یک یادآوری است تا همه بفهمند که نمی‌شود کشورشان را به پایگاهی ضدبشری و نظامی تبدیل کرد تا به کشور همسایه تجاوز کند. این اقدام مبشر آن است که به حقوق ملل احترام بگذارید و مردم جهان را تهدید نکنید. این اقدامی بشردوستانه برای پیشگیری از جنگی است که چند دهه دشمنان

بشریت تدارک آن را دیده‌اند. ساده لوحانه خواهد بود که ما چشم خود را بر تمام این واقعیات و رویدادها بندیم و در ضمیر خود بگوئیم انشالله گریه است. دشمنان بشریت سوگند خورده‌اند نه حقوق بشر را نقض می‌کنند و نه به کشوری تجاوز کرده و آن را غارت خواهند نمود. خیرا در مرز روسیه هیولائی را بال و پر داده‌اند تا برای نابودی بشریت تسلیح شود. آنها داعش اروپائی هستند. این گفته که دولت روسیه باید صبر می‌کرد تا نخست آنها به روسیه حمله کنند تفکر بسیار سفیهانه و سخفی است. ما در جنگ جهانی دوم تجربه پیمان مولوتف-ریبن تروپ را داشتیم که با اشغال لهستان سرکش و همدست امپریالیسم انگلستان گامی عمیق و قطعی در نابودی نازیسم در آلمان برداشته شد. مسئله حقوق ملل را باید به طور مشخص و در متن اوضاع کنونی جهان و شرایط مشخص روسیه و اوکراین و تمام این زمینه تاریخی که بیان داشتیم بررسی کرد و گرنه با دعا و راز و نیاز به درگاه الهی کشور را نمی‌شود اداره کرد. اقدام روسیه که ما از آن به عنوان اقدام پیش‌گیرانه وقوع جنگ سخن می‌رانیم در خدمت ممانعت از نسل‌کشی و نازی‌زدائی بود و منافع همه خلق‌های جهان را در برمی‌گیرد و در خدمت منافع ملی ایران است. پوتین در این زمینه حق دارد. ببینید هم اکنون آمریکا با تحریم ایران و اعمال سوئیفت بر ضد ایران به یک اقدام ضد بشری و ضد منشور ملل متحد دست زده است و ناتو به این تجاوز آشکار صحنه می‌گذارد. غرب اساسا با این سوء پیشینه مشروعیت ندارد به نقض حقوق ملل اعتراض کند. امروز تعریف متجاوز به طور کلی با قرن بیستم متفاوت است. متجاوز کسی نیست که تیر اول را شلیک می‌کند متجاوز کسی است که کشوری را تحریم می‌کند، گرسنگی می‌دهد تا مردمانش از بین بروند. محاصره اقتصادی که حتی بدون شلیک یک گلوله ذره ذره جان یک ملت را می‌گیرد، تجاوز به حریم یک کشور، نقض حقوق بشر و نقض حقوق ملل است. حملات سایبری به تاسیسات هسته‌ای ایران توسط آلمان، اسرائیل و آمریکا نقض حقوق ملل و تجاوز آشکار به حقوق ایران است، تسخیر فضای مجازی و آلوده کردن و مسموم کردن آن برای استنشاق مردم ایران و شستشوی مغزی آنها با «فک نیوز» یک تجاوز آشکار به حق حاکمیت ملی ایران و تجاوز به حقوق ملل است. این تجاوزات به ایران، کوبا، کرده شمالی، چین، روسیه، سوریه، عراق، افغانستان، یمن، فلسطین و... مدت‌هاست که شروع شده است. مقاومت این کشورها نقض حقوق ملل نیست مقابله با ناقضان حقوق ملل است. پس باید حقوق ملل و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی را بر اساس شرایط جدید جهانی تفسیر کرد. حق پخش دروغ و جعلیات آزادی بیان نیست. تحریک به جنگ، تشنج، خرابکاری، ایجاد فضای آلوده و مسموم، محاصره اقتصادی تعرض به حق حاکمیت ملی است که حزب ما در آینده در باره این شرایط جدید سخن خواهد گفت. این دست‌ها و زبان‌های مسموم و زهرآگین را باید از ریشه قطع کرد.*

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

تف کردن...دنباله از صفحه ۱۲

آمدید از آنها استقبال کرد.». نشریه نامبرده ادامه می‌دهد: «وی در سال ۱۹۴۴... در کنار هیتلر با سلاح آلمانی بر ضد ارتش سرخ جنگید.» امروز پیروان «باندرا» سازمانی به نام «منطقه راست» دارند که خودشان را «ناسیونالیست‌های متدین» نام گذاشته‌اند. همان‌ها که با هم کوکتل مولوتف درست می‌کنند و مراسم مشترک مذهبی اجراء می‌نمایند. «رهبر آنها گفت که پاره‌ای اعضاء آنها در چچن علیه روس‌ها جنگیده‌اند». روزنامه فوق می‌نویسد: «استپان باندرا فقط برای چریک‌های شهری با چهره‌های پوشیده یک نماد قابل سجده نیست، به نام وی خیابان‌ها را نامیده‌اند و در اوکراین غربی یک دوجین مجسمه برایش ساخته‌اند که از وی با مشت‌های گره کرده و یا بدون آن تجلیل می‌کنند. آقای ویکتور یوشچنکو (رئیس جمهوری که از آخرین رئیس جمهور اوکراین آقای ویکتور یانوکوویچ در یک انتخابات دموکراتیک شکست خورد - توفان) رئیس جمهور هم عقیده رئیس جمهور کنونی اوکراین (منظور پروشنکو است که بعد از کودتا بر سر کار آمده است - توفان) لقب «قهرمان ملی» را به استپان باندرا در سال ۲۰۱۰ عطا کرد. متعاقب این حرکت دولت لهستان بسیار خشمگین گشت و زوددویچه می‌نویسد: «در آن زمان رئیس جمهور لهستان لیخ کاشینسکی معترضانه اظهار داشت: «بیش از ۱۰۰ هزار لهستانی باید می‌مردند تنها به این علت که لهستانی بودند» و پارلمان اروپا و مرکز سیمون روزنتال (یک مرکز متعلق به یهودیان برای تعقیب نازی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم - توفان) دست به اعتراض برداشتند و ولادیمیر پوتین از مسکو با کمی مسرت از این خسارت اظهار داشت: یوشچنکو «به چهره حامیان غربی خود تف کرد».*

معنا و مفهوم...دنباله از صفحه ۱۲

سلطه‌گر است. دولتمردانی که این واقعیت را نبینند و خودشان را دلداری دهند که این شتر در خانه ما نمی‌خوابد به خواب خرگوشی فرورفته و مشغول خیانت به کشورشان هستند. خواب خرگوشی ماهیت خیانتکارانه سیاست و اقدامات آنها را توجیه نمی‌کند.

این سخنان حزب ما ثنوری نیست، فریاد رسای میلیون‌ها انسانی است که به دست سربازان رسمی و غیررسمی ناتو در یوگسلاوی، عراق، لیبی، افغانستان، یمن، فلسطین، سوریه، ویتنام، کامبوج، لاوس و... به قتل رسیده‌اند و سرزمینشان با خاک یکسان گشته است. جنگ تحمیلی عراق با ایران را بیاد آورید. ایران با ناتو جنگید و نه با عراق. ناتو بود که به مرزهای ایران، به تمامیت ارضی ایران، به حق حاکمیت ملی ایران تجاوز کرد. فقط خودفروشان و ستون پنجمی‌ها خفقان می‌گیرند، صدایشان در

نمی‌آید و به روی این خورشید روشن چشمان خود را می‌بندند.

به اوکراین بنگریم. این کشور زیر سلطه نازیسم در کنار آمریکا با ۵ هزار سرباز نازی به کشور عراق که ظلمی به این کشور نکرده بود و همیشه روابط خوب با آنها داشت حمله کرد و بیش از یک میلیون عراقی را همراه با سایر ممالک ناتو نظیر، انگلستان، دانمارک، هلند، اسپانیا و... قتل عام نمود. عراق نبود که به مرز اوکراین تجاوز کرده بود و اولین کسی نبود که در مرز اوکراین پایش را به آن طرف مرز گذاشت و اولین گلوله را شلیک کرده بود. اوکراین در سال ۱۳۹۲ اعلام کرد که به افغانستان برای سرکوب مردم افغانستان ارتش می‌فرستد پس می‌بینیم شرکت در عملیات ضد بشری ناتو برای ارتش اوکراین حکم آب حیات را دارد. مگر مردم افغانستان آزاری به اوکراین رسانده بودند؟ مگر افغانستان به مرز اوکراین تجاوز کرده بود؟ مگر افغانستان حقوق ملل را به زیر پا گذاشته بود؟ چه قدر عده‌ای باید بی‌شرم و ضد بشر باشند که از این نازی‌های آدمکش و متجاوز در اوکراین دفاع کنند.

در نشریه «۸ صبح» مورخ اسفند ۱۳۹۲ می‌آید: «براساس توافقی که میان ناتو و دولت اوکراین صورت گرفته، این کشور در نظر دارد که گروهی از نظامیان خود را به افغانستان بفرستد» مراجعه کنید به سند:

<https://8am.af/ukrine-slodeirs-afghanistan>

می‌بینید که ناتو پیمانی تجاوزکار است و اوکراین حتی بدون اینکه رسماً عضو این پیمان باشد با ناتو همکاری نظامی صمیمانه و تحریک‌آمیز دارد، با آنها عملیات نظامی مشترک انجام می‌دهد، مشاوره‌ی نظامی تهاجمی می‌پذیرد، اسلحه می‌خرد ارتشش را با هنجارهای غرب منطبق می‌سازد و خود را برای جنگ، تا دندان از هر لحاظ مسلح و آماده می‌کند تا به روسیه حمله کند. اوکراین حتی به این عملیات نظامی طولانی‌مدت نیز راضی نیست و می‌خواهد عضو رسمی ناتو شود. یعنی عضویت در یک سازمان جنگ‌افروز و ضد بشر برای تجاوز به سایر ممالک و در درجه اول به روسیه. برای حزب ما روشن است که همکاری با ناتو، عضویت در ناتو یا درخواست برای پیوستن به ناتو یعنی اعلان جنگ به همه ملل جهان. نفس ناتو نقض حقوق ملل است. جهان رو به صلح به ناتوی تجاوزکار نیازی ندارد.

این رهبران نازی که پشتوانه اکثریت مردم اوکراین را نیز به همراه ندارند و فقط بر بخشی از مردم غرب و غرب‌گرای اوکراین و گروه‌های مزدور نازی تکیه کرده‌اند و با آنها همکاری می‌کنند و در آروزی پادشاهی - سلطنتی اتریش و مجارستان به سر می‌برند، در برابر عدم مقاومت مردم اوکراین در مقابل ارتش برادرشان روسیه به تروریست‌های سوریه متوسل شده و

از کشور سنگال و سایر ممالک آفریقایی و جهان سومی مشغول استخدام داعش، چچن‌ها و مزدوران ارتش خصوصی و لژیون‌های خارجی و نازی‌های وارداتی از پس‌مانده‌ها جنگ یوگسلاوی که آلمان‌ها آنها را پرورش داده‌اند و یا نازی‌های سوئد و لهستان و... هستند تا جنگ ناتو را با دست تروریست‌ها انجام دهند.

حال با این سابقه امر که عده‌ای چشم خود را بر تجربه و واقعیت تاریخ می‌بندند به بحث خود ادامه دهیم. بحران اوکراین که با نسل‌کشی اوکراین، شرکت در عملیات ناتو، سرکوب ملت‌ها و اشغال کشورها شروع شد و به تحکیم نازی‌های بربرمنش در حکومت اوکراین انجامید، بیان صریح نقض حقوق ملل و نقض حقوق بشر است. و این تجربه و سابقه تاریخی و سیاست تا به امروز اوکراین به ما نشان می‌دهد که در قرن بیست و یکم به مسئله حقوق ملل چگونه باید برخورد کرد؟ آیا همان بندهای حقوقی برای افشاء متجاوز کافی است؟ آیا تجاوز و تعرض فقط یک امر خاکی و ارضی است؟ پس نقض حقوق ملل در شرایط سیاسی کنونی جهان یعنی چه؟ آیا درگیری جهانی کنونی و درگیری‌های چند دهه اخیر از زمان تجاوز به یوگسلاوی تا کنون بر سر فهم نادرست حقوقی از مفهوم حق ملل بوده است؟ و یا اینکه مضمون درگیری کنونی بر سر سیاست و تقویت نظم ظالمانه کنونی حاکم در جهان می‌باشد. روشن است که تجاوزگری و نزاع ناتو امری سیاسی و نه حقوقی است ولی آنها بنا بر مصلحت و شرایط روز نوع استدلال‌ات خود را مرتب تغییر می‌دهند. تجربه نشان داده است که تنها در شرایط توازن قوا در جهان حق ملل امکان عرض وجود دارد و امنیتش تامین است ولی در شرایط برهم خوردن تعادل قوا، بهانه‌های گوناگونی برای نقض این حق پدید می‌آید که در آن زمان دیگر درک و تفسیر مشترک یا نظر یکسان وجود ندارد. این اصل حق ملل در منشور ملل متحد امر درستی است ولی تعرض به این حق از کجا شروع می‌شود؟ واکنش جامعه جهانی و بشریت متمدن و سازمان ملل متحد نسبت به ناقضان آدمکش این حق چگونه است؟ چرا ناتو و آمریکای گردنکش هنوز به خود حق می‌دهند به تجاوز به حقوق ملل، بدون ترس از مجازات جهانی ادامه دهند؟ معلوم است که نقض حقوق ملل هیچ مجازات بین‌المللی ندارد و عملاً در پرتو زور پذیرفته شده است. از نظر حزب ما زمانی حقوق ملل معتبر است که از جانب همه ممالک مورد احترام قرار گیرد. اعتبار این اصل تنها بر شمولیت آن است. اگر قرار باشد هر کس هر وقت زورش رسید این اصل را نقض کند، دیگر برای رعایت این اصل فضائی باقی نمی‌ماند. در حقیقت احترام به حقوق ملل باید همگانی باشد و نه یک طرفه، آنطور که ناتو و آمریکا تا کنون به جهان حقنه کرده‌اند

...ادامه در صفحه ۱۱

قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا در افغانستان در هم شکست

معنا و مفهوم... دنباله از صفحه ۱۰

کسانی که مدعی می‌شوند اگر غرب به رهبری آمریکا مجازات این حقوق را زیر پا بگذارد ولی سایر کشورها باید موکداً این حقوق را رعایت کنند، آنوقت آنها از این حق ابزار ایدئولوژیکی ساخته‌اند تا تجاوز و سلطه‌گری غرب و جنایات ناتو را تئوریزه نمایند. نمی‌شود ممالک دنیا را به دو دسته، دسته‌ای که موظفند این حق را رعایت کنند و دسته‌ای که مختارند هر لحظه اراده کردند آنرا زیر پا بگذارند، تقسیم نمود. نمی‌شود دنیا را به دو دسته تقسیم کرد دسته‌ای که مرتب فغانشان به هواست که ناتو به رهبری آمریکا منشور ملل متحد، کنوانسیون ژنو در مورد حقوق بشر و حقوق پناهنجویان را به زیر پا می‌گذارد و طلب دادخواهی می‌کنند و صدایشان به جانی نمی‌رسد و دسته‌ای که رسانه‌های دروغگوی انحصاری در سراسر جهان را در اختیار داشته و نقض حقوق ملل را حق بدیهی خود می‌دانند و مقاومت در مقابل این زورگوئی را تروریسم خوانده و تجاوز جا می‌زنند. این تجاوزکاران آنوقت ناچارند برای توجیه این همه جنایت به تئوری نژادپرستی متوسل شوند و بیان کنند که ما باید سایرین را قتل عام کنیم زیرا ما سفیدپوست بوده، اروپائی بوده و از نژاد برتریم. این است چهره سیاسی واقعی جهان کنونی. خلق‌های جهان در این بستر زندگی می‌کنند.

آمریکا با سندسازی و دروغ در شورای امنیت سازمان ملل متحد، نقض حق ملل را برای تجاوز به عراق قانونی جلوه داد و حتی مدعی شد: دفاع از حقوق بشر بر بالای سر حق ملل قرار دارد و اگر آمریکا تشخیص داد در یک گوشه از جهان «حقوق بشر» به زیر پا گذارده شده است، صرف این تشخیص، به وی این حق را می‌دهد حقوق ملل را به نفع «حقوق بشر» به زیر پا بگذارد. به زعم آمریکا بار و ارزش حقوق بشر بیش‌تر از حقوق ملل است و درجه خلوص آن را نیز آمریکا تعیین می‌کند. اگر به بهانه ممانعت از نقض حقوق بشر با بمباران یک کشور؛ میلیون‌ها بشر کشته شدند؛ مهم نیست زیرا «ارزش» حقوق بشر بیش‌تر از حقوق ملل است؟! به چنین نظم ظالمانه‌ای در جهان نمی‌شود تن در داد و اعتماد کرد. اگر حقی معتبر است باید برای همه به یک اندازه اعتبار داشته باشد. ما در حقوق بین‌الملل حقوق یک طرفه، امنیت یک طرفه، پیمان نظامی یک طرفه نداریم که فقط اکثریتی باید به نفع اقلیت از آن پیروی کنند. این استبداد جهانی مطلق است. حقوق ملل بر اصول والاّتری نظیر صلح،

امنیت، حسن همجواری، احترام متقابل، دوستی متقابل و... بنا شده است. به این جهت وقتی نیروی تجاوزکار و جنگ‌افروز و تا دندان مسلح و با تبلیغات ضدبشری به مرزهای شما نزدیک می‌شود و مدعی است که نظامی‌گری‌اش صرفاً «دفاعی» است و درآغوش گرفتن و له کردن شما را نباید حمل بر نفرت، بلکه حمل بر علاقه عمیق آنها به شما ارزیابی نمود، آنوقت شما حق دارید دست این نابکاران ریاکار را در خدمت رهائی بشریت در سرزمین خودشان قطع کنید. همانگونه که ایران دست داعش را در سوریه قطع کرد. دولت‌مردان کودتائی و نازی حاکم در اوکراین رسماً می‌خواهند که آشکاراً به پیمان تجاوزکار ناتو بی‌بوندند، به این قصد روشن تا به روسیه حمله نمایند و در مقابل درخواست صمیمانه روسیه که از آنها می‌طلبد از این کار حذر کنند، زیرا این عمل اقدامی دوستانه نبوده و به ضرر حسن همجواری دو کشور می‌باشد و یا در برابر این پرسش که این امر یعنی شرکت در پیمانی جنگ‌افروز که در واقع می‌خواهد روسیه را تجزیه نماید، آنها شانه بالا انداخته به استقلال خود که ناقض صلح و آسایش روس‌ها و ملت‌های منطقه است و رسماً همدستی با آمریکائی‌هاست مغرورانه اشاره می‌کنند. طبیعتاً این خواست روس‌ها که اوکراین باید به روش خصمانه خود پایان دهد منطقی و موجب صلح جهان است. رهبران نازی این کشور به جای حفظ منافع ملت‌های این منطقه مدعی می‌شوند که ما از حق استقلال خود دفاع می‌کنیم. پرسش این است که از کی تا به حال کشوری حق استقلال برای آدمکشی و تجاوز به یک کشور دیگر را برای خود محفوظ می‌دارد و حاضر نیست به صورت عقلانی بر امنیت و دوستی دو جانبه تکیه کند. از کی تا به حال یک الیگارشی مافیائی سرکوب‌گر کودتائی، دزد و فاسد و ضدبشر نماینده مردم اوکراین است. از این گذشته حکومت فاسد و نژادپرست کی‌یف به پشتوانه کلام قدرت جهانی در همسایگی روسیه و در مرز او رو آسیا چنین گردن کلفتی می‌کند؟ گردن اوکراین را چه کسی کلفت کرده است؟ به این جهت نازی‌های کودتائی حاکم باید تسلیم بلاشرط شوند و بی‌ضرر گردند تا اوکراین و روسیه مانند گذشته در کنار هم و در صلح و صفا زندگی کنند، آنها باید ضمانت دهند که به پیمان نظامی تجاوزکار و جنگ‌افروز ناتو که خط سرخ روسیه است نمی‌پیوندند و به نسل کشی روس‌ها اقدام نمی‌کنند، به آزادی احزاب و عقاید در اوکراین احترام می‌گذارند، حزب کمونیست

را غیرقانونی نمی‌کنند، از ممنوعیت آموزش و تکلم به زبان روسی حمایت نخواهند کرد، مفسدان را دستگیر و مجازات خواهند کرد و مسیبان نسل‌کشی‌ها در اوکراین از سال ۲۰۱۴ را کیفر خواهند داد. باید رهبران نازی حاکم در اوکراین، تک تیراندازان مایدان در سال ۲۰۱۴، آتش‌زندگان ساختمان اتحادیه کارگری در اودسا را دستگیر، محاکمه و مجازات کنند. باید خواهان انحلال پیمان تجاوزگر و جنگ‌طلب ناتو به خاطر حفظ صلح و امنیت جهان شوند، در غیراین صورت ریاکارند و برای جنگ با روسیه آماده می‌شوند. باید این دست‌های ناپاک ضدبشری را قطع کرد، زیرا در خدمت حقوق بشر و حقوق ملل و تمدن و انسانیت و صلح جهان نیستند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد آن است که احترام به حقوق ملل از همه طرف‌ها می‌طلبد که امنیت و حق حاکمیت و تمامیت ارضی طرف مقابل و همسایگان خویش را رعایت کنند. اگر کشوری لشکرش را به مرز کشور دیگر گسیل داشت که طبیعتاً هزینه گزافی برای آن کشور دارد، نمی‌توان با خوشخیالی مدعی شد که تا زمانی‌که بند اصل حقوق ملل در منشور سازمان ملل سیاه روی سفید وجود دارد و آمریکا و ناتو نیز همیشه آنرا به زیر پا گذارده‌اند، من نباید از تجاوز این کشور بترسم. مگر ترکیه سال‌ها نیست که قبرس را اشغال کرده است و کسی صدایش در نمی‌آید؟ مگر اسرائیل در سرزمین اشغالی متعلق به فلسطینی‌ها نیست؟ چرا کسی وجدانش ناراحت نیست؟ زیرا آنها عضو پیمان تجاوزکار ناتو و یا همدست این پیمان هستند. مگر آمریکا بخشی از کوبا را به طور غیرقانونی اشغال نکرده است؟ مگر آمریکا به صورت غیرقانونی در سوریه حضور ندارد و نفت سوریه را نمی‌دزدد؟ احترام به تمامیت ارضی و حقوق ملل بطور غیرقابل انفکاک با صلح، حفظ امنیت در مرزها و توجه به منافع ملی کشور دیگر رابطه دیالکتیکی و طبیعی دارند. به همین جهت ایران به درستی ارتش خود را به کنار مرزهای آذربایجان برد زیرا قصد بر این بود که با دالان زنگرور ایران را خفه کنند و ارتباطش را با اروپا و ارمنستان قطع نمایند و دیوار او رو آسیا را برای خفه کردن چین و ایران به بالا بکشند. این ادعا، که ما در داخل کشور خودمان مجازیم به اقداماتی که خودمان راساً درست تشخیص می‌دهیم عمل کنیم، طبیعتاً حرف مفت و عوامفریبانه است زیرا این اقدامات باید بر اساس حسن همجواری، دوستی، احترام متقابل، تضمین‌های... ادامه در صفحه ۹



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۸۸ اسفند ۱۴۰۰

را در تارنمای توفان مطالعه نمایید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

تف کردن به چهره
حامیان خویش

نشریه زوددویچه تسایتونگ در تاریخ ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ در مورد اوکراین مطالب زیر را نوشت که امروز اشاره به آن را مصلحت نمی‌داند. این نشریه به زعم خودش که مردم اوکراین از ترس نازی‌ها حاضرند پوتین را انتخاب نمایند می‌گوید رهبر این نازی‌ها در غرب اوکراین که تحت تاثیر مذهب کاتولیک و سابقه پادشاهی - سلطنتی امپراتوری اتریش - مجارستان است، شخصی به نام «استپان باندرا» (Stepan Bandera) می‌باشد که دست‌راستی‌ها در غرب اوکراین وی را به نام قهرمان ملی خود معرفی می‌کنند. این عده حتی پایتخت خود را که نامش «لویو» (L'wiv) می‌باشد، با استفاده از ادبیات آلمان «لمبرگ» (Lemberg) می‌نامند. «باندرا» در سال ۱۹۰۹ به عنوان فرزند یک کشیش کاتولیک... به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۹ در مونیخ به قتل رسید... در دهه سی قرن بیستم پیروان باندرا وزیر داخله لهستان را ترور کردند. آنها اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان که موافق نظریات ملی‌گرایانه وی نبودند ترور می‌کردند. آنها در دفتر مطبوعات بمب می‌گذاشتند و در خیابان‌ها به دنبال شکار یهودیان و کمونیست‌ها بودند... در زمانی که ارتش آلمان (ورماخت) در ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی تجاوز کرد باندرا با پرچم‌های خوش... ادامه در صفحه ۱۰

معنا و مفهوم نقض حقوق ملل در قرن بیست و یکم

غرب متجاوز و در راسش آمریکا به «مدافع حقوق» ملل بدل شده است. آمریکا حداقل بیش از ۶۰ بار به نقض حقوق ملل دست زده و حتی بر اساس دکترین «پل ولفوویتز» حق دارد هر زمان و در هر جا که تشخیص داد منافعی به خطر افتاده است به آن کشور حمله کند. بر اساس این دکترین، آمریکا به کشور عراق حمله کرد. آنها در شورای امنیت ملی خود حتی منطقه خلیج فارس را جزو حریم امنیتی خویش اعلام کردند که همه این اقدامات ضد موازین جهانی و منشور ملل متحد است. آمریکا به صراحت بیان کرده که منافع ملی کشورش بر بالای سر هر قانونی قرار دارد. آنوقت این گله‌ی آدمخواران از رعایت حقوق ملت‌ها صحبت می‌کنند!!

پیمان ناتو را در نظر بگیریم. این یک اتحادیه جنگ‌افروز برای تجاوز به سایر کشورهاست. اینکه رهبران این ممالک و ماشین انحصاری تبلیغاتی و دروغ‌پرداز آنها خود را «پیمان دفاع» معرفی می‌کنند تنها برای مغزشوئی و فریب مردم است. پرسش عقلانی این است ناتو که قدرتمندترین اتحادیه نظامی جهان است از خودش در مقابل چه کسی و چه قدرت واقعی جهان می‌خواهد دفاع کند؟ در مقابل کشور بحرین؟ در مقابل کشور سان مارینو؟ پس به عقل خود رجوع کنیم. ناتو سازمانی است تنش‌آفرین، جنگ‌افروز، تجاوزگر و برای بشریت خطرناک. نفس وجود ناتو بیان جنگ بوده و بوی خون و آتش از آن به مشام می‌رسد. تمام ممالکی که به عضویت ناتو درآمده‌اند پذیرفته‌اند که نه برای حقوق ملل، نه برای حقوق بشر و نه برای رعایت تمامیت ارضی سایر کشورها، کوچک‌ترین احترام و ارزشی قابل هستند. نفس عضویت در ناتو یعنی جنگ و آمادگی برای تجاوز. در اینجا فقط مسئله بر سر ساعت وقوع تجاوز است و نه ماهیت جنگ‌طلبانه ناتو. ناتو هرگز در محاسبات سیاسی جهانی نقش مظلوم را نداشته بلکه تا مغز استخوان ظالم و... ادامه در صفحه ۱۰

تکیه به ماهیت روسیه امپریالیستی تا چه حد راه‌گشا است

اینکه گفته شود روسیه امپریالیسم است از نقطه نظر یک تحلیل‌تئوریک امر درستی است. اینکه ماهیت امپریالیسم در سراسر کره ارض فرقی ندارد نیز امر درستی است ولی این مسئله، موضوع بحث سیاسی مشخص نمی‌تواند باشد. ما باید مسایل را سیاسی بررسی کنیم. امپریالیستی متجاوز است، امپریالیستی در حال افول است، دیگری در حال عروج، یکی تا دندان مسلح است و دیگری لگد خورده به گوشه‌ای افتاده. یکی جهان را به جعبه باروت بدل کرده و دیگری از جنگ در شرایط امروز پرهیز می‌کند و.. این مولفه‌ها عواملی هستند که باید در تحلیل سیاسی ما مورد بررسی قرار گیرند. وگرنه با اظهار فضل و کلی‌گویی‌های روشنفکران بیکار که طالب شهرتند در مورد اینکه آمریکا امپریالیست است و روسیه هم امپریالیست می‌باشد، مشکل امپریالیسم سوئد و یا بلژیک حل نمی‌شود.

لنین در جزوه «درباره یونیوس» به ماهیت جنگ‌های ملی و امپریالیستی اشاره می‌کند و جنبه سیال و تبدیل مرزهای متحرک آنها را به یکدیگر از نظر دور نمی‌دارد. وی می‌آورد: «نادرست بودن این استدلال چشمگیر است. البته این یک اصل اساسی دیالکتیک مارکسیستی است که تمام مرزها در طبیعت و در اجتماع مشروط و متحرکند، که حتی یک پدیده هم نمی‌توان یافت که در تحت شرایط معینی به ضد خود تبدیل نشود. یک جنگ ملی می‌تواند به یک جنگ امپریالیستی بدل شود و برعکس»

عده‌ای که توانائی تحلیل مشخص از شرایط مشخص را ندارند یک کلید معجزه‌آسا پیدا کرده‌اند که عبارت از این ترجیع‌بند است: روسیه کشوری امپریالیستی است و غرب هم امپریالیستی است و جنگ کنونی جنگ میان امپریالیست‌ها بوده و گویا به ما ربطی ندارد. آنها که خیلی انقلابی‌اند خواهان سرنگونی بورژوازی خودی در کشور خود می‌شوند که البته فقط در حرف و بر روی کاغذ و برای توجیه «انقلابی» بی‌عملی است ولی در عمل همدست یک طرف امپریالیستی هستند.

این عده دو مسئله اساسی را از دیده فرو می‌گذارند. آنجا که لنین... ادامه در صفحه ۸

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00